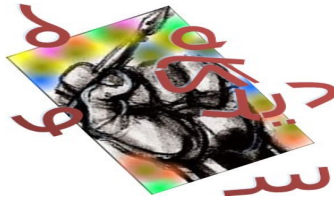


#### از ویژگیهای نیروی سرنگونی طلب

- صفت سازش ناپذیر با تمام جناح های رژیم
- صف آرایی منسجم در برابر دشمن
- بهره گیری از تمام ابزارها و روش ها
- گسترش پایگاه اجتماعی
- ارتقاء فرهنگ مبارزاتی
- احترام به آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات
- باور عملی به گفتمان سازنده و فعال
- تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان



دیدگاه سوم  
برای آمیل به دوستان  
در داخل و خارج از ایران  
دانلود فایل پ.د.اف

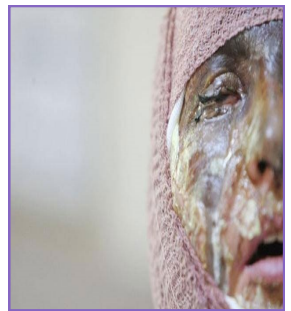
آبان 1393، نوامبر 2014

iran crises@gmail.com

دیدگاه سوم، شماره 10

سرسخن  
شماره نخست  
صفحه 24

آزادخواهی  
استوار بر آگاهی سیاسی



تصویر زن  
ایرج میرزا  
صفحه 2

5 سوال  
از  
همکاران

نگارنده	ص
سعید اطلس	3
محمود خادمی	6
مازبار رازی	10
عباس رحمتی	14
علی فیاض	17
میلاد مختوم	19
کلمراد مرادی	21
علی ناظر	23

کلیه مطالب ویژه ماهنامه دیدگاه سوم نوشته شده، و شامل قوانین کپی رایت می شوند.  
مسئولیت هر مطلب منتشر شده با نویسنده آن می باشد! و "ماهنامه دیدگاه سوم" هیچ نوع مسئولیتی در برابر انتشار آن به عهده نمی گیرد.  
"ماهنامه دیدگاه سوم" در انتخاب و انتشار مطالب ارسالی کاملاً آزاد می باشد.

**دیدگاه سوم**  
در حالیکه زنان در ایران و کوبانی علیه اسلام خمینی و داعشی قد علم کرده، و نه یواشکی، بلکه با صدایی رسا به مرتجعین می گویند نه توسری، نه روسری... اخبار پیرامون اسیدپاشی بر صورت زنان "بدحجاب" اکثر رسانه های رژیم را بخود مشغول داشته، و کار بجایی رسیده که از ای اعلام می کند "تاکنون تأیید نشده است که این اقدامات به علت بی حجابی افراد صورت گیرد چرا که با توجه به ارتباطاتی که با این افراد گرفته شده است این افراد جزو بی حجابها نبوده اند". اما زیرکانه زنانی که حجاب را برنمی تانند چنین تهدید می کند "بسیار ناگوار است که خانمی جوان ظاهر خود را به طور کل تا پایان عمر از دست بدهد و علاوه بر رنج بیماری برای خود و خانواده و عذاب معالجه و تبعات پس از آن از هزینه درمان نیز رنج بکشد."

از ای بدون پرداختن به ریشه می خواهد صورت مساله را پاک کند "عاملان اینگونه اقدام حتماً باید مجازات شوند ولی باید مجازاتی بازدارنده در این مورد صورت گیرد تا دیگر کسی جرأت نکند دست به اینگونه اقدامات بزند". از ای به دنبال قصاص و جنایت است، می خواهد با محاکمه سریع عاملان این "اقدامات"، و شگردی مشابه که بر سر سعید امامی آمد، سر و ته قضیه را بهم آورد. **رسول یاجی** همه چیز را بالکل کتمان می کند "موضوع اسیدپاشی در اصفهان آن قدر بزرگ نیست که آن را بزرگ جلوه داده اند". **لیلی رشیدی** بازبزرگ تئاتر، اما به ریشه پرداخته، و با زیر سوال بردن عدالت اسلامی، می پرسد "اگر کسی کمی حرف انتقادی بزند یا کمی روسری اش عقب برود، به سرعت با او برخورد می شود اما وقتی پای چنین جنایت هایی به میان می آید، آنقدر عاملان آن جنایت با تاخیر شناسایی می شوند که مساله فراموش می شود."

بدون شک، عاملان باید با برخورداری از وکیل مدافع و حق دفاع از خود، پاسخگوی این اتهام شوند، و اگر اتهام اسیدپاشی به اثبات رسید، دادگاه باید در کنار عاملان، آمران این "اقدامات" "ناگوار" و "زنجیره ای" را معرفی کرده و به رابطه مستقیم این سلسله "اقدامات" با طرح "آمران به معروف" و "ناهیان از منکر" اذعان کند.

البته، رژیم نه آمران را معرفی می کند و نه به ریشه خواهد پرداخت، چرا که ریشه این اقدامات ارتجاعی در ماهیت ایدئولوژیکی این نظام نهفته است و تا روزی که زنان بر آزادی های فردی و شهروندی خود پای بفشینند، رژیم زن ستیز اسلامی آمر این "اقدامات" "ناگوار" خواهد ماند. مجلس اسلامی در 27 مهر 1393، به **دو ماده از طرح** "امر به معروف" رأی داد. در گزارش خبری آمده "در این قانون معروف و منکر عبارتند از هرگونه فعل و قول و یا ترک فعل و یا قولی که در شرع مقدس، قوانین و عرف منتشره مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد. این ماده با 144 رأی نمایندگان تصویب رسید..... امر به معروف و نهی از منکر، دعوت و وا داشتن دیگران به معروف و نهی و بازداشتن از منکر است. 124 نماینده به این ماده رأی مثبت دادند....." **محمد رضا خیار**، معاون تقنین معاونت پارلمانی حسن روحانی، که در رابطه با

اسیدپاشی بوی خطر به مشامش رسیده، در مجلس می پرسد "شاهد بودید که اخیراً چه اتفاقی در اصفهان رخ داد؛ واداشتن دیگران به معروف یک کار اجرایی است و آیا احتمال نمی دهید که باعث درگیری و ایجاد مشکل در جامعه شود؟" و هنگامیکه مردم ستمدیده در اعتراض فریاد زدند "**اسیدپاشی قطع نشه، ایران قیامت مشه**"، و یا "نیروی انتظامی چشمای خواهرم کو؟"؛ مجلس عاقبت و زیر فشار افکار عمومی عقب نشینی می کند که "هیچ شخص یا گروهی حق ندارد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر به اعمال مجرمانه از قبیل توهین، افترا، ضرب، جرح و قتل مبادرت کند."

واقعیت اینست که این "اقدامات" فجیع و غیرانسانی به بحران درونی شدت بخشیده، و آمران و عاملان را به جان هم انداخته است. وقتی **محمدیافر نوخت** نقش آفرینی اطلاعاتی ها را با انتقاد ملایم بر ملا می کند "باید تمام مقامات اطلاعاتی و امنیتی اقدامات متناسب را انجام دهند و از حوادث این چنینی جلوگیری کنند"، فردی ناشناس در بخش نظرات سایت فارس، دست قوه قضائیه را رو می کند "بچه های زحمتکش اطلاعات و آگاهی و انتظامی دیگه باید چیکار کنند؟! وقتی با سختی فراوان مجرم ها رو دستگیر میکنند و تحویل دستگاه قضایی میدند و از اون طرف قاضی با قید وثیقه متهم رو آزاد میکنه باید دیگه چی کار کنند؟ مشکل از قانون هستش. اگر مجازات اسیدپاشی رو در دم اعدام بگذازند دیگه کسی این کار ها نمیکنه بنده های خدا بچه های زحمتکش و غیور آگاهی و اطلاعات تمام زحمتشون رو میکنند. طرف آدم ربایی کرده بعد از شش ماه داره راست راست تو خیابون راه میره. این مشکل از طرف قانون گذار هستش نه اطلاعات و نیروی انتظامی و آگاهی. قوه قضائیه باید تصمیمات محکمتری در برخورد با مجرمین بگیره. نه اینکه مجرم بدونه اگر بگیرنش شش ماه نهایت میره زندان و آزاد میشه!؛ اما حجت الاسلام **بهرام دلیر** انگشت را به طرف نیروهای خودی و خودسر نشانه گرفته و می گوید "دولتمردان ما باید در برابر این گونه حرکت های ناشایست موضع قاطع داشته باشند و هرگز نباید در جامعه به نیروهای خودسر اجازه فعالیت داد" و دیگر بار همجنس بودن تمام جناح ها به نمایش گذاشته می شود.

ماهنامه دیدگاه سوم

آبان 1393

نوامبر 2014



در سردر کاروانسرای  
تصویر زنی به گچ کشیدند

ارباب عمایم این خبر را  
از مخبر صادقی شنیدند

گفتند که وا شریعتا خلق  
روی زن بی نقاب دیدند

آسیمه سر از درون مسجد  
تا سردر آن سرا دویدند

ایمان و امان به سرعت برق  
می رفت که مؤمنین رسیدند

این آب آورد آن یکی خاک  
یک پیچه ز گل بر او بریدند

ناموس به باد رفته ای را  
با یک دو سه مشت گل خریدند

چون شرع نبی ازین خطر جاست  
رفتند و به خانه آمدند

غفلت شده بود و خلق وحشی  
چون شیر درنده می جهیدند

بی پیچه زن گشاده رو را  
پاچین عفاف می دریدند

لبهای قشنگ خوشگلش را  
مانند نبات می مکیدند

بالجمله تمام مردم شهر  
در بحر گناه می تپیدند

درهای بهشت بسته می شد  
مردم همه می جهنمیدند

می گشت قیامت آشکارا  
یکباره به صور می دمیدند

طیر از وکرات و وحش از حجر  
انجم ز سپهر می رمیدند

این است که پیش خالق و خلق  
طلاب علوم روسفیدند

با این علما هنوز مردم  
از رونق ملک ناامیدند

در سردر کاروانسرای  
تصویر زنی به گچ کشیدند

ارباب عمایم این خبر را  
از مخبر صادقی شنیدند

گفتند که وا شریعتا خلق  
روی زن بی نقاب دیدند

آسیمه سر از درون مسجد  
تا سردر آن سرا دویدند

ایمان و امان به سرعت برق  
می رفت که مؤمنین رسیدند

این آب آورد آن یکی خاک  
یک پیچه ز گل بر او بریدند

ناموس به باد رفته ای را  
با یک دو سه مشت گل خریدند

چون شرع نبی ازین خطر جاست  
رفتند و به خانه آمدند

غفلت شده بود و خلق وحشی  
چون شیر درنده می جهیدند

بی پیچه زن گشاده رو را  
پاچین عفاف می دریدند

لبهای قشنگ خوشگلش را  
مانند نبات می مکیدند

بالجمله تمام مردم شهر  
در بحر گناه می تپیدند

درهای بهشت بسته می شد  
مردم همه می جهنمیدند

می گشت قیامت آشکارا  
یکباره به صور می دمیدند

طیر از وکرات و وحش از حجر  
انجم ز سپهر می رمیدند

این است که پیش خالق و خلق  
طلاب علوم روسفیدند

با این علما هنوز مردم  
از رونق ملک ناامیدند

در سردر کاروانسرای  
تصویر زنی به گچ کشیدند

ارباب عمایم این خبر را  
از مخبر صادقی شنیدند

گفتند که وا شریعتا خلق  
روی زن بی نقاب دیدند

آسیمه سر از درون مسجد  
تا سردر آن سرا دویدند

ایمان و امان به سرعت برق  
می رفت که مؤمنین رسیدند

این آب آورد آن یکی خاک  
یک پیچه ز گل بر او بریدند

ناموس به باد رفته ای را  
با یک دو سه مشت گل خریدند

چون شرع نبی ازین خطر جاست  
رفتند و به خانه آمدند

غفلت شده بود و خلق وحشی  
چون شیر درنده می جهیدند

بی پیچه زن گشاده رو را  
پاچین عفاف می دریدند

لبهای قشنگ خوشگلش را  
مانند نبات می مکیدند

بالجمله تمام مردم شهر  
در بحر گناه می تپیدند

درهای بهشت بسته می شد  
مردم همه می جهنمیدند

می گشت قیامت آشکارا  
یکباره به صور می دمیدند

طیر از وکرات و وحش از حجر  
انجم ز سپهر می رمیدند

این است که پیش خالق و خلق  
طلاب علوم روسفیدند

با این علما هنوز مردم  
از رونق ملک ناامیدند

اسدیاتی طرح شد

ایران قیامت است



اسدیای طع

ایران پیامت

### ماهنامه دیدگاه سوم: پیش از شروع ممنون می شوم که خود را معرفی کنید

سعید اطلس هستم. از آنجایی که اولین کارهای هنری ام را با نام گیل آوا شروع کرده ام، هنوز هم این نام مستعار را به یک می کشم که برایم یاد آور زادگاهم گیلان است. در مورد فعالیت های گذشته و حال، باید عرض کنم که مثل هزاران تن از هموطنان آزادی ستانی که خیل عظیمی از آنان دیگر در میان ما نیستند، این شانس را داشتیم که در پاسخ به ندای وجدان، در مسیر مبارزه و مقابله با تجاوزات مستمر این رژیم داعش نشان، حرکت کنم. مبارزه یک انتخاب معنوی و انسانی است. اینکه کی بودیم و چه کردیم مهم نیست، مهم اینست که از قدم های خیر گذشته خود، به علت طول کشیدن مبارزه، اظهار ندامت و پشیمانی نکنیم. یا اینکه از قدم های کوچکی که احياناً در راه خلق و وطن برداشته ایم، از خلق و خدا طلبکار نباشیم و یا برای ارضای حس خود شیفتگی خود دکان و دستکی از گذشته درست نکنیم.

از این که بگذریم، سالها است که در حیطة تخصصی ام بعنوان کار شناس انرژی، مشغول به کار هستم. فکر می کنم که همین قدر بس است، چون نوشته هایم طی نه سال حیات سایت دیدگاه برای روشن شدن مواضع سیاسی و نگرش فکری ام برای معرفی ام کافی باشند.

### ماهنامه دیدگاه سوم: ورود دوباره نیروهای ائتلاف به عراق و حملات هوایی به سوریه را چگونه ارزیابی می کنید؟

**سعید اطلس :** در نوشتار اخیر ام در دیدگاه سوم تحت عنوان "**سونامی داعش ( خلافت اسلامی ) و راه بند های آن**" نظرم را در رابطه با سنوال فوق توضیح داده ام . (رجوع شود به لینک زیر) : [http://www.didgah.net/pfiles/d3\\_no914vf.pdf](http://www.didgah.net/pfiles/d3_no914vf.pdf)

پاسخ : "کسانی که مرتکب جنایت بر علیه بشریت می شوند، مسئول اعمال خود بوده و بدون استثنا باید به دست عدالت سپرده شده و جوابگوی جنایات خود باشند. اما سنوال اینست که آیا تاکنون کشاندن ده ها تن از افراد این گروهها به پای میز محاکمه و ریختن صد ها تن از انواع و اقسام بمب های مهیب و ویرانگر بر سر آنها، به ریشه کن شدن این پدیده های شوم راه برده است؟ جواب این سنوال مسلماً منفی است. سوپر مرتجعین طالبان همچنان در حیطة های نظامی چون گذشته فعال هستند و از نطفه القاعده هم داعش و النصره و بکوحرام و غیره متولد شده اند. این گروه ها از شمال آفریقا تا خاورمیانه و پاکستان، افغانستان، چین و حتی بعضی از کشورهای اروپایی تکثیر شده اند. لذا با استفاده از انواع و اقسام سلاح های مرگبار و بکار گیری تکنولوژی های جدید نظامی شاید بتوان برای مدتی آنها را زمین گیر کرد، اما آیا می توان به تداوم آن امید وار بود؟ با توجه به تجارب گذشته، بنظر می رسد که تا مادامیکه مسایل زیر حل نشود، راه حل های نظامی به ریشه کن شدن این گونه بنیاد گرایان سلفی راه نخواهد برد.

- 1- سیاست شیعه گستری رژیم ایران در کشورهای مسلمان نشین،
- 2- اعمال سیاست های متناقض آمریکا در منطقه خاور میانه و خلیج فارس و همچنین دخالت های گزینشی نظامی و سیاسی آمریکا در امور داخلی کشورهای مسلمان،
- 3- بن بست صلح بین فلسطین و اسرائیل و تهاجمات نظامی اسرائیل به مناطق مسکونی فلسطین
- 4- وضعیت جنگی و هرج و مرج کنونی در کشور سوریه
- 5- سنی زدایی و شکنجه و کشتار سنی های مخالف دولت های شیعه محور در عراق"

### ماهنامه دیدگاه سوم: آیا جمهوری اسلامی "حق مسلم" را فدای بقا خواهد کرد؟

**سعید اطلس:** در پاسخ به سنوال فوق، شما را به نوشتارم تحت عنوان "**آیا استراتژی اتمی رژیم تغییر خواهد کرد؟**" که در تاریخ 23 ماه مه 2014 - دوم خرداد ۱۳۹۳ در **دیدگاه سوم، شماره 5** منتشر شد، رجوع می دهم [http://www.didgah.net/pfiles/d3\\_no5may14vff.pdf](http://www.didgah.net/pfiles/d3_no5may14vff.pdf) . در زیر توجه شما را به بخشی از این نوشته جلب می کنم.

بنظر می رسد که در داخل ایران عده ای از حکومت گران قبلی و فعلی به این نتیجه رسیده اند که در صورت شکست مذاکرات اتمی، خطرات بسیار جدی ای در انتظار موجودیت جمهوری اسلامی خواهد بود، لذا آماده پرداخت یکسری امتیازات مورد درخواست کشورهای 1+5 هستند. اما خامنه ای ولی فقیه رژیم، موقعیت سیاسی خود را چه در صورت به بار نشستن مذاکرات اتمی و چه در شکست این مذاکرات، در مخاطره می بیند. چون بخوبی می داند که مذاکره کنندگان 1+5 با درک کار آبی تحریم های وضع شده بر علیه ایران، سقف خواسته هایشان را بالا تر از قبل خواهند برد. موضوعی که در صورت پذیرش آنها از سوی ایران، مستو لیت تام و تمام اش بر عهده دارنده حکم حکومتی در ایران یعنی سید علی خامنه ای خواهد بود. او بخوبی آگاه است که پذیرش همه درخواست های 1+5 از سوی وی، یعنی خودزنی سیاسی و سر آغاز شمارش معکوس سکان داری اش در کشتی سوراخ شده جمهوری اسلامی. از این رو تعلل و تردید آشکار خامنه ای، در اتخاذ یک موضع روشن و علنی پیرامون مذاکرات جاری اتمی در چند ماه گذشته نباید تعجب بر انگیز باشد.



اسدیای طع ش

بنابراین بنظر میرسد که خامنه ای در صورت "زیاده خواهی های غرب"، ادامه سیاست کنونی اتمی اش را برای حفظ موقعیت رهبری اش بر تن دادن به تمامی خواسته های کشورهای 1+5 از جمله محدود کردن توان موشکی ایران و عدم پشتیبانی از گروه حزب الله لبنان و دیگر گروههای دست ساز رژیم، ارجح شمارد، مگر اینکه کشورهای 1+5 از مطالبات کنونی شان کوتاه بیایند.

یک توضیح: از زمان انتشار نوشته مورد اشاره تا کنون اتفاقات متعددی در منطقه رخ داده است که توجهات دولتمردان غربی را لاجرم به اولویت هایی چون پرداختن به تهدیدات دولت خود خوانده "خلافت اسلامی و مشکلات سیاسی در آفراین و تحریم روسیه معطوف ساخته است. این موضوع می تواند تا حدودی به نرم شدن مواضع دولت های غربی در قبال تهدیدات هسته ای رژیم جمهوری اسلامی بیانجامد و به یک سری توافقات کوتاه مدت و شکننده بین کشورهای 1+5 و رژیم راه ببرد. در انجام این امر نباید تمایلات شخص رئیس جمهور آمریکا را در کسب پیروزی سیاسی ای که با راهگشایی در مناسبات سیاسی آمریکا با رژیم ایران، بطور تاریخی نصیب وی خواهد شد، از نظر دور داشت. اما به عللی که در نوشته ام در مورد آنها توضیح داده ام، در مسیر دستیابی آنها به توافقات نهایی، چالش های بسیار جدی ای وجود دارد، که پذیرش آنها برای شخص خامنه ای یک خود زنی مهلک سیاسی خواهد بود.

### ماهنامه دیدگاه سوم: آیا حسن روحانی و شرکاء قادر به تغییر اساسی در روند اقتصادی و سیاسی ایران خواهند بود؟

**سعید اطللس:** دولت هایی که در جمهوری اسلامی در مصدر کار بوده اند، بخاطر دسترسی شان به درآمدهای نفتی و سایر منابع زیرزمینی کشور، همیشه از روزنه های تنفسی قابل توجه ای بر خوردار بوده اند. اما این درآمدهای سرشار هیچگاه در جهت ترمیم زخم های عمیق اقتصاد کشور، کار ساز نبوده اند. چون که اساساً ساختمان اقتصاد جمهوری اسلامی بر پایه های کجی بنا نهاده شده است.

اگر اقتصاد کشور قابل اصلاح می بود، در عرض این سی و چند سال گذشته باید علائمی از بهبود در آن ظاهر می شد. بنابراین نباید فریب آمارهای دروغین دولتمردان جمهوری اسلامی را خورد، که در هر مقطعی مردم را با دادن امید های کاذب سرگردان می کنند. بنظر من تفاوت روحانی با دیگر دولتمردان جمهوری اسلامی، در پیچیدگی های رندانه و شناخت عمیق او از ساختار های امنیتی کشور و تهدید های مردمی است. وی یک آخوند غرب دیده است که گاهی برای آب ریختن بر آتش نا رضایتی های افشار جوان و سرکوب شده جامعه، در حاشیه های خطوط قرمز رژیم، قادر به بند بازی و گرفتن پوزیسیون های دلجویانه است. همین رویه را هم در اظهارات دیپلماتیک وی نیز می توان مشاهده کرد. او در عین حال از حمایت رهبر جمهوری اسلامی هم بر خوردار است. روحانی و همکاران دولتی اش، خود را وارث و برانه های بجای مانده از دوران احمدی نژاد می دانند. در مقابل احمدی نژاد و حامیانش، دولت روحانی را به بی عملی و ناتوانی در اداره اقتصاد کشور متهم می کنند. برآیند اظهارات هر دو طرف نشان از یک وضعیت بد ساختاری در اقتصاد کشور دارد.

آنچه مسلم است اینست که دولت روحانی در بهترین شکل اش چه از نظر سیاسی و چه اقتصادی، نسبت به زمان محمد خاتمی، وضعیت بهتری نخواهد داشت.

### ماهنامه دیدگاه سوم: آیا اپوزیسیون در روند مسائل در ایران و خاورمیانه نقش مداخله گری دارد؟

**سعید اطللس:** اول باید دید که منظور از اپوزیسیون چه کسانی هستند و اپوزیسیون را تعریف کرد. اگر منظور صرفاً هر آنکسی است که مخالف رژیم جمهوری اسلامی است و خواهان سرنگونی، انحلال و یا تغییر تدریجی نظام حاکم بر ایران است، که اکثریت مردم در داخل و خارج از کشور در صف مخالفین رژیم قرار می گیرند.

در میان مخالفین حکومت هم فعالین سیاسی و فرهنگی زیادی وجود دارند که هر یک به نسبت انگیزه، کار آیی و ظرفیت خود، دستی در افشای عملکردهای امنیتی و سرکوبگرانه رژیم و انعکاس اعتراضات و ناراضی های موجود در جامعه دارند، هر چند که مجموعه این فعالیت ها در حدی نیست که منجر به سرنگونی رژیم و یا ایجاد یک تحول ساختاری در حاکمیت کشور بشود. اما اگر منظور از مخالفین، سازمان یا تشکل هایی است که از سازماندهی خوبی برخوردارند و بطور حرفه ای مبارزه می کنند، تعداد این تشکل ها کمتر از انگشتان یک دست است که نصف آنها نیز فعالیت های منطقه ای دارند.

در سه دهه گذشته جدی ترین و سازمان یافته ترین تشکل مخالف رژیم، سازمان مجاهدین خلق ایران بوده است. این سازمان به دلیل قدمت بافت حرفه ای آن در حیطه مبارزه با جمهوری اسلامی، بیشترین رویارویی ها را چه در صحنه های داخلی و چه بین المللی با رژیم ایران داشته است. اما پرداخت بهای بسیار گزاف جانی و سخت کوشی های این سازمان تاکنون به سرنگونی رژیم راه نبرده است. این سازمان همزمان با تمایل غرب در ایجاد روابط اقتصادی گسترده تر با رژیم آخوندها در زمان محمد خاتمی که با قرار دادن مجاهدین در لیست تروریستی همراه شد، تحرکات نظامی اش در داخل کشور مسکوت ماند. اما بنظر می رسد که هنوز هم در مجامع بین المللی و در عراق حضور نسبتاً فعالی دارد.

ایران بیامیست



در یک نگاه کلی به کارکردهای اپوزیسیون رژیم در مقطع کنونی می توان گفت که بعلت وجود اختلافات و تنش در صفوف مخالفین رژیم، حکومت آخوند ها با اینهمه جنایات مهلکی که مرتکب شده اند، توانسته اند، در جنگ رسانه ای و رخنه عوامل شان در حریم و جولانگاه های اپوزیسیون موفقیت های قابل لمس دست آورده است.

### ماهنامه دیدگاه سوم: موقعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

**سعید اطلس:** ارزیابی موقعیت کنونی رژیم ایران، صرفاً از روی شنیده ها و اخباری که از راه دور به گوش ما می رسد، نمی تواند حامل یک ارزیابی همه جانبه و علمی باشد.

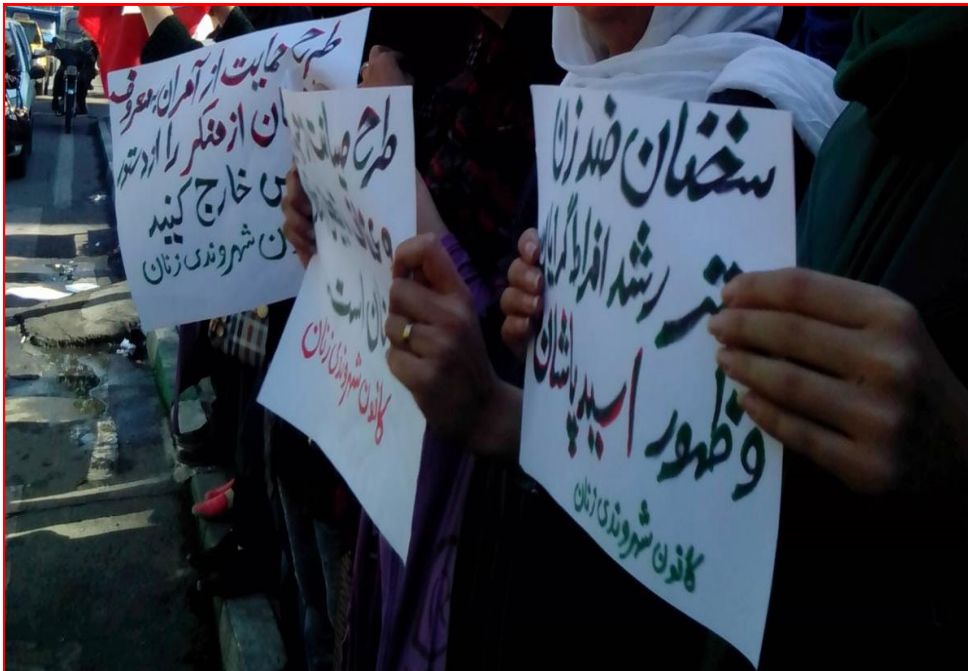
اما آنچه که در مورد رژیم حاکم بر ایران حتمیت داشته و دارد، این است که این رژیم در تمامی دوران حیاتش، در بحران و خطر زیسته است. اکثریت مردم کشور خواهان سرنگونی یا دگرگونی ساختاری حاکمیت کنونی بوده و هستند.

اینکه رژیم با صرف سرمایه های مردم، به نفوذ خویش در کشورهای عربی منطقه، وسعت می بخشد، نشانگر قدرت شان نیست. خیلی از کشورهای جهان می توانند به بهای فقیر شدن مردم آن کشور ها، به تجارت خرید و فروش "کسب نفوذ - یا اشاعه مذهب" در مناطق محروم جهان، مبادرت ورزند. اما ابتکار طالمانه کندن از گلوئی مردم برای اشاعه شیعه گری در جهان، کار یست که گویا فقط آخوندهای مبتکر جمهوری اسلامی قادر به انجام آن هستند.

تاریخ نشان داده است که حکومت هایی که مولد فقر و مسبب معضلات اجتماعی هستند و سرکوب را چاره خفه کردن فریاد دردمندان می دانند، سر انجام از فوران بغض های فرو خورده مردم، در امان نخواهند بود.

با تشکر

سعید اطلس 23 اکتبر 2014



اسدیای طح

ایران قیامت است



### ماهنامه دیدگاه سوم: پیش از شروع ممنون می شوم که خود را معرفی کنید

**محمود خادمی:** زندانی سیاسی دو رژیم شاه و خمینی هستم که از سال 1349 با پیدا شدن سر و کله چند دبیر



سیاسی - کسانیکه بخاطر فعالیتهای سیاسی بشهر دزفول تبعید شده و در دبیرستان های این شهر مشغول تدریس شده بودند - در دبیرستانی که من در آن مشغول تحصیل بودم ؛ فعالیت سیاسی خود را - در سال آخر دبیرستان - آغاز کردم . یکی از این دبیران - بنام حسین تاجمیر ریاحی که دبیر ادبیات و زبان ما بود - عضو گروه فلسطین بود . وی در همان سال بخاطر دیدن آموزش های نظامی در پایگاههای انقلابیون یمن - از طریق مرز عراق - از ایران خارج شد . من و تعداد دیگری از دانش آموزان که ارتباط بیشتری با وی داشتیم در همان سال توسط ساواک دزفول به مدت چند روز دستگیر

شدیم . این دستگیری کوتاه مسیر زندگی مرا تغییر داد و قدم در راهی گذاشتم که هنوز به مقصد نهائی - یعنی آزادی و رهایی مردم از جور ستم و استبداد - ؛ نرسیده و ادامه دارد .

با ورود بدانشگاه و در بستر مناسب فعالیت ؛ طبعا" فعالیتهای من بیشتر شد . در سال 51 در ارتباط با فعالیتهای دانشجویی دستگیر و زندانی شدم . در سال 52 و بعد از آزادی از زندان ؛ همراه با یک گروه وابسته به سازمان مجاهدین به فعالیت خود ادامه دادم تا اینکه ؛ مجددا" در فروردین سال 54 دستگیر و زندانی شده و بعد از تقریبا" 3 سال زندان ؛ در آبان 1357 از زندان آزاد شدم .

در زندان با مجاهدین آشنا و در ارتباط قرار گرفته بودم . بعد از آزادی از زندان همراه با مجاهدین ؛ به مبارزه خود با رژیم سلطنتی و بعد رژیم خمینی ادامه دادم . بعد از پیروزی انقلاب در سال 1359 به اتهام ارتباط با مجاهدین و کاندیداتوری برای نمایندگی مجلس از طرف مجاهدین ؛ دستگیر و زندانی و در محاکمه ای چند دقیقه ای - در بهمن 59 - به 5 سال زندان محکوم شدم . مجددا" در خرداد ماه سال 60 تجدید محاکمه و در دادگاه ؛ به اعدام محکوم گردیدم . چند روز قبل از اعدام ؛ از زندان فرار کرده و توانستم با پیوستن مجدد به مجاهدین به مبارزه ام ؛ ادامه دهم . از چند سال قبل ضمن علاقمندی به مجاهدین ؛ جداگانه و بطور مستقل بعنوان یک فعال سیاسی در حد توانائی ؛ به مبارزه سیاسی خود با استبداد دینی ؛ ادامه میدهم .

### ماهنامه دیدگاه سوم: ورود دوباره نیروهای ائتلاف به عراق و حملات هوایی به عراق و سوریه را چگونه ارزیابی می کنید؟

**محمود خادمی:** حمله تجاوز کارانه امریکا بعراق در سال 2003 و اشغال این کشور - که تماما" بسود نظام ولایت فقیه در ایران تمام شد - ؛ شرایط را برای نفوذ ایران و صدور تروریسم و بنیادگرائی به این کشور فراهم کرد . نا امنی و بی ثباتی در عراق این کشور را به جولانگاه گروههای تروریستی تبدیل نمود . ادامه این وضعیت به ظهور داعش در عراق و سوریه منجر گردید . بقول " ریچارد سیمور " نویسنده چپ گرای امریکائی در روزنامه گاردین " اشغال وحشیانه عراق توسط امریکا ؛ شورش وحشیانه داعش را بدنبال داشته است " .

امروزه و با ظهور داعش و اشغال و تسلط این گروه بر قسمتی از خاک عراق و سوریه ؛ شکست و ناکامی امریکا در جنگی طولانی و پر هزینه اش با عراق ؛ بیش از هر زمانی عیان گردیده است . تهدید داعش در عراق و سوریه امریکا را ناگزیر کرده است ؛ با تشکیل ائتلافی از 40 کشور جهان ؛ برای دفاع و حفظ دستاوردهای بسیار ناچیزش در جنگ با عراق ؛ دوباره و این بار با بهانه دفع و نابودی داعش وارد جنگ دیگری باز هم در عراق ؛ شود . وحشت امریکا از چشم طمع داعش به چاه های نفت در عراق و سوریه و به خطر افتادن شریان حیاتی اقتصاد و انرژی در جهان و همچنین بهم ریختگی ثبات سیاسی و امنیتی منطقه بوسیله داعش باعث شده است ؛ امریکا برای مقابله با این خطر در توافقی ضمنی و نانوشته با دشمن خود - ایران - به اتحادی عملی ؛ دست بزند . امریکا همچنین به منظور جنگ با داعش با همراهی چند کشور عرب منطقه - که خود نقش اصلی را در کمک و قدرت یابی داعش داشته اند - ؛ یک ائتلاف تشکیل داده است . این ائتلاف اگر چه در حال حاضر عرصه ی منطقه ای و بین المللی را بر رژیم ایران تنگ کرده است و منافع استراتژیک رژیم در عراق و سوریه را بخطر انداخته است ؛ اما پاسخ مناسب برای جنگ با داعش نمی باشد ( البته اگر هدف نهائی این ائتلاف صرفا" شکست و نابودی داعش باشد ) ؛ زیرا :

آنچه مسلم است و تا به امروز هم ثابت شده است ؛ ائتلاف جهانی علیه داعش صرفا" با حملات هوائی و بدون وارد کردن نیروی جنگی در روی زمین ؛ نمیتواند به پیروزی چندانی علیه داعش دست پیدا کند . و این در حالی است که امریکا و متحدان غربی اش گفته اند ؛ قصد فرستادن نیروی نظامی به عراق برای جنگ علیه داعش را ندارند و تا این تاریخ هم تصمیمی در این مورد نگرفته اند و کشور های عرب - سنی - عضو ائتلاف هم ؛ نه به لحاظ کمک نیروی نظامی برای جنگ زمینی با داعش ؛ از توان لازم برخوردارند و نه به خاطر پیوندهایشان با داعش ؛ هم پیمان قابل اتکائی برای امریکا بشمار میروند .

واقعیت این است که برای کشورهای عرب منطقه ؛ بخاطر تحقیر شدگی آنها توسط ایران شیعی و به حاشیه رفتن و نادیده گرفته شدن حقوق شان توسط ایران و متحدان شیعی اش ؛ یعنی نوری المالکی در عراق و بشار اسد در سوریه ؛ داعش منبع الهام ؛ اعتماد به نفس و یک متحد مقطعی برای مقابله با تهدید شیعه در منطقه ؛ محسوب



میشود . کما اینکه تعدادی از کشورهای عرب منطقه ؛ متهم به همکاری و کمک به داعش برای قدرت گیری در برابر رژیم سوریه میباشند و در عراق هم ؛ داعش به کمک اهالی سنی به راحتی شهر های عراق را تصرف کرده است . یعنی به نظر نمی رسد ؛ آمریکا روی کمک این کشور ها چندان ؛ حساب باز بکند . بنابراین علیرغم سوء پیشینه رژیم ایران در سیاست خارجی منطقه ای و علیرغم حمایت آشکار از تروریسم و رشد بنیاد گرایی و به خطر انداختن منافع آمریکا و غرب در منطقه ؛ به خاطر نفوذ منطقه ای اش در عراق و سوریه ؛ به نظر میرسد در شرایط فعلی منطقه - که قسمتی از خاک عراق و سوریه به تصرف داعش در آمده است - ؛ ایران برای غرب و آمریکا در غلبه بر تهدید داعش ؛ مخاطبی حذف ناشدنی است . بنابراین اگر چه ممکن است در نهایت نیز میان ایران و آمریکا ؛ توافقی رسمی صورت نگیرد ؛ اما بدون تردید عملاً همکاری غیر رسمی علیه داعش شروع شده ؛ در جریان است و در آینده تماسهای پشت پرده بیشتری هم برای هماهنگی نظامی و ..... صورت خواهد گرفت . بنابراین پدیده داعش اگرچه به لحاظ بین المللی یک درد سر است و خطراتی نیز ایجاد و توجه جهانیان را بخود جلب کرده است ؛ ولی برای ایران یک " امداد غیبی " است که موقتاً میتواند در رفع فشارهای دیپلماتیک غرب و آمریکا و همچنین در حل و فصل پرونده اتمی ؛ به کمک رژیم بیاید .

### ماهنامه دیدگاه سوم: آیا جمهوری اسلامی "حق مسلم" را فدای بقا خواهد کرد؟

**محمود خادمی :** بطور واقعی اگر این رژیم و آخوندها ؛ ذره ای از حس مردم دوستی ؛ میهن پرستی و عرق ملی برخوردار بودند ؛ بجای تسلیم و زبونی در مقابل خواستهای غرب و آمریکا ؛ از " حق مسلم " اتمی کوتاه می آمدند و تسلیم اراده مردم و مصالح ملی کشور میشدند و صادقانه با پوزش خواهی از درگاه مردم شریف ایران به آنها میگفتند که ؛ از آغاز هم انرژی هسته ای هیچ " حق مسلم " ک نبوده است و حق مسلم شما مردم عزیز ایران آزادی ؛ صلح و امنیت ؛ رفاه و عدالت است . ولی چه میشود کرد که ضدیت آخوندها و نظام دینی با منافع ملی و منافع مردم ؛ ذاتی و ساختاری است و نباید از این رژیم ؛ چنین انتظاری را داشت . اما با نگاهی به موضع گیریهای باندهای درونی رژیم در این یکساله که از مذاکرات اتمی ایران با 1+5 گذشته است ؛ متوجه میشویم که اگر چه در این مدت ؛ جنگ و دعوا میان باندها بر سر موضوعات مورد مذاکره بی وقفه وجود داشته است ؛ اما هیچوقت " اصل مذاکرات اتمی " ؛ موضوع مورد مناقشه و یا تشدید جنگ و دعوا با باندها و دستجات درونی رژیم نبوده است . یعنی همه باندها بر سر ادامه مذاکرات اتمی ؛ متفق القول هستند و هیچ باند و جناحی خواستار تعطیل و پایان مذاکرات نیست . حسن روحانی در مورد توافق همه باندهای رژیم بر سر ادامه مذاکرات میگوید :

**" هیچ کس به ما نمی گوید که شما مسئله اتمی را حل نکنید ؛ ولش کنید . همه میگویند مذاکره جدی انجام دهید ؛ همه میگویند این معضل را حل کنید .**

پس علت مخالفت خوانیها و اعتراضات دستجات طرفدار ولی فقیه و جریان فشار " دلواپسان " چه میباشد ؟ مخالفت و نق زدنهای باند ولی فقیه ؛ نه بخاطر مذاکرات جاری میان تیم مذاکره کننده ایرانی با تیم 1+5 ؛ بلکه بخاطر ترس از پیامدها و نتایج مذاکرات است . آنها خوب میدانند که اگر مذاکرات اتمی با غرب با موفقیت به پایان برسد ؛ توازن قوا و آرایش قدرت به نفع باند پیش برنده مذاکرات - باند رفسنجانی ؛ روحانی - تغییر خواهد کرد و از سهمیه اصولگرایان باند ولی فقیه از قدرت ؛ در آینده کاسته خواهد شد . یعنی دعوانی که این روزها بظاهر بر سر پرونده اتمی و مذاکره با غرب ؛ میان باند ولی فقیه و باند رفسنجانی ؛ روحانی در جریان است ؛ در واقع بر سر سهم آینده هر باند ؛ از قدرت و ثروت میباشد .

واقعیت این است که اوضاع وخامت بار اقتصادی و اجتماعی به نقطه ای رسیده است که ؛ شرایط ریسک بردار نیست . در این شرایط کلیت نظام و بخصوص باند ولی فقیه - مسبب اصلی این وضعیت - ؛ خطر وقوع شورشهای اجتماعی مردم گرسنه و ناراضی را بیش از هر زمان دیگری ؛ در بیخ گوش خود حس میکنند . این امر باعث شده همه جناحهای رژیم به میز مذاکرات اتمی ژنو ؛ بعنوان یگانه فرشته نجات خود ؛ چشم بدوزند . یعنی برای همه باندهای رژیم پذیرش هر عقب نشینی و ذلتی در مسیر مذاکرات اتمی ؛ البته پس از مقداری نق و توق ها و اما و اگر های گمراه کننده ؛ به خواسته ای مشترک تبدیل شده است . یعنی نیاز شدید رژیم برای رهائی از فشار تحریمهای فلج کننده و وضعیت مرگبار کنونی ؛ واقعیت ادامه مذاکرات اتمی را بعنوان تنها راه نجات ؛ به کل نظام تحمیل کرده است .

اما مشکل اصلی که در مسیر توافق اتمی میان ایران و آمریکا وجود دارد نه بر سر کم و زیاد بودن تعداد سانتریفیوژ ها و یا ادامه کار کارخانه آب سنگین اراک و .... ؛ بلکه مشکلی است سیاسی - سیاست مخرب منطقه ای رژیم ؛ حمایت و ترویج تروریسم و بنیادگرایی در منطقه ؛ مخالفت و اخلال در ایجاد صلح میان اسرائیل و فلسطین ؛ کمک به فشار اسد ؛ نقض حقوق بشر و ..... - . دوگانه گوئی ها و تناقض بافی های ولی فقیه - هم بی فایده و بی نتیجه دانستن مذاکرات و هم تشویق و توافق با ادامه مذاکرات و ..... - هم از همین جا ناشی میشود ؛ از اینکه مسیر مذاکرات اتمی بسمت طرح این موضوعات تغییر جهت دهد و رژیم در مسیر دو راهی انتخاب میان ادامه و تشدید تحریم و یا تغییر سیاست قرار گیرد .

بنابراین توافق احتمالی نهایی اتمی که بطور حتم توافقی میان ایران و آمریکا خواهد بود - باند ولی فقیه فاش کرده است در دور جدید مذاکرات بیش از 10 دیدار و مذاکره مخفیانه میان ایران و آمریکا وجود داشته است - ؛ توافقی است بر سر مسائل سیاسی مورد اختلاف دو کشور در طول 35 سال حکومت آخوندها . بخصوص این توافق در شرایط جدید منطقه - ظهور داعش و اشغال قسمت هایی از خاک عراق و سوریه - در گرو هم جبهه گی - ولو پنهان و اعلام نشده - رژیم با ائتلاف جهانی ؛ علیه داعش میباشد .

اما از آنجا که جبهه جهانی ضد داعش ؛ جبهه ضد فشار اسد در سوریه هم هست ؛ شرط هم جبهه گی با این جبهه ؛ برای رژیم مساوی است با ؛ موافقت با از دست دادن سوریه ؛ که پذیرش آن برای رژیم آسان نیست . البته برکناری نوری المالکی در عراق ؛ شروع بمباران های ائتلاف در سوریه - که به معنای از دست رفته دانستن سوریه



است - و خروج حماس از هم پیمانی با رژیم و ..... کاتالیزور و معین عمل این هم جبهه گی است . روشن است که اگر رژیم بخواهد جان سختی نشان دهد و به تعادل استراتژیک گذشته وفادار بماند ؛ از توافق اتمی هم خبری نخواهد بود .

تناقض مرگبار رژیم هم از همینجا شروع میشود . یعنی در حالی که ادامه حکومت آخوندها به موافقت مذاکرات اتمی گره خورده است و در حالیکه شرط پیشرفت مذاکرات اتمی و رسیدن به توافق اتمی به توافق سیاسی و هم جبهه گی با ائتلاف ضد داعش وابسته است ؛ از دست دادن سوریه برای نظام ایران مشکل و به معنی از دست دادن یکی از چوبهای زیر بغل نظام است .

اینکه ؛ آیا رژیم حاضر خواهد شد از " حق مسلم " اتمی چشم پبوشد و به عواقب سیاسی آن تن بسپارد یا نه ؟ نمیدانم ؛ اما خوب میدانم که بدون توافق اتمی ؛ ادامه این نظام نا ممکن است . بنابراین در چنین شرایطی ؛ در حالیکه راه ترک میز مذاکره و زانو زدن در پشت میز ؛ بسته است و راه رو به جلو هم در گرو سازش با غرب و آمریکا و پذیرش شروط سیاسی آنها میباشد ؛ آیا رژیم از ترس مرگ دست بخودکشی میزند یا نه ؟ باید منتظر آینده ماند .

**ماهنامه دیدگاه سوم: آیا حسن روحانی و شرکاء قادر به تغییر اساسی در روند اقتصادی و سیاسی ایران خواهند بود؟**

**محمود خادمی :** روحانی در شرایطی به ولی فقیه تحمیل شد که رژیم در سر فصل تغییر قرار داشت و میبایست برای بودن و نبودن خود ؛ تصمیم میگرفت . عبارتی ؛ روحانی پاسخ حداقلی و کم خطر ولی فقیه بود به مشکلات اقتصادی و رفع نگرانی های معیشتی مردم ؛ از طریق ایجاد فضای باز خارجی ؛ شکستن بن بست مذاکرات اتمی ؛ توافق با غرب و آمریکا و رفع تحریمها .

روحانی در شرایطی بعنوان رئیس جمهور نظام به ولی فقیه تحمیل شد که ؛ امکان ادامه راهکارها و سیاستهای گذشته ؛ دیگر وجود نداشت . یعنی وضعیت رژیم بلحاظ سیاسی ؛ اقتصادی ؛ فرهنگی و ..... به نقطه ای رسیده بود که باید در سیاستها و راهکارهای حکومتگری ؛ برای حفظ نظام تغییر بوجود آید . بگذریم که با وجود این ضرورت و اجبار ؛ حسن روحانی از اختیارات لازم برای تغییر برخوردار نشده است .

اما در ایران ؛ هسته اصلی و تصمیم گیرنده اول قدرت ؛ نه رئیس جمهور بلکه ولی فقیه و نهادهای انتصابی او " شورای نگهبان " ؛ " مجلس خبرگان " و ..... میباشد و قانون اساسی نظام هم این قدر قدرتی ولی فقیه را قانونی کرده است . بنابراین در چنین ساختاری ؛ انتظار معجزه از رئیس جمهوری که ؛ هم قدرت چندانی ندارد و هم به ولایت فقیه معتقد است ؛ انتظاری بیهوده است .

در یک کلام ؛ حسن روحانی اصلا " معتقد نیست که باید در حمایت از حقوق مردم با ولی فقیه سر شاخ شود . بی دلیل نبود که باهنر نایب رئیس مجلس موفق پیروزی حسن روحانی گفته بود " **روحانی آدمی نیست که از سیاستهای کلی نظام تخطی و عدول کند و در این زمینه نگرانی وجود ندارد** " .

ضمن اینکه در این ساختار ؛ هر تصمیم گیری مستقل و مخالف ولی فقیه حسن روحانی ؛ با مانع جدی ولی فقیه و نهادهای وابسته به وی ؛ روبرو میشود . و از آنجا که در این نظام امکان خلع پد از ولی فقیه هم وجود ندارد ؛ نه روحانی و نه هیچ رئیس جمهور وفادار به این ساختار و متعهد به ولی فقیه دیگری ؛ نمی تواند گشایشی در وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور ؛ ایجاد کند .

در باره مذاکرات اتمی هم اگر واقع بین باشیم می بینیم که ؛ در صورت موفقیت مذاکرات اتمی و فرض لغو تمامی تحریمها هم ؛ مشکلات اقتصادی بر طرف نخواهد شد و بهبودی در وضعیت معیشتی ؛ فقر و فاقه مردم و بیکاری و گرانی و ..... حاصل نمی شود . علی لاریجانی در 5 آذر سال گذشته با اشاره به بند و زنجیرهائی که در داخل به پای اقتصاد کشور بسته شده گفت " **اقتصاد ایران از بند و زنجیره های داخلی از رمق افتاده است** " .

یعنی در شرایط لغو کامل تحریم ها ؛ اقتصاد دلالی و اقتصادی که در اثر فساد ؛ غارت و چپاولهای نجومی سپاه ؛ بیت خامنه ای و باندهای دزد و فاسد سپهیم در قدرت از نا و رمق افتاده و متلاشی شده است ؛ بسادگی و در کوتاه مدت و بدون تغییرات بنیادی در ساختارها ؛ امکان باز سازی و نو سازی ؛ ندارد .

راستی روحانی که خود یک آخوند است می تواند مانع هزینه کردن دارائی ها و درآمدهای کشور برای نهادهای دینی ؛ ساختن مسجد و مدارس دینی ؛ خرج ترمیم و باز سازی اماکن مذهبی و خرج های حوزه های دینی در داخل و خارج شود ؟ میتواند با فتاوی آخوندهای گردن کلفت که عمدتا " هم به فساد اقتصادی آلوده اند و مالک کارخانه ها و معادن میباشد در بیافتند ؟ آیت الله هائی که میتوانند با یک فتوا حرام و حلالها را جابجا بکنند و براحتی و بدون هیچ تلاش و زحمتی ثروت و سرمایه های کشور را به یغما می برند .

بنابراین اگر هم در شرایط توافق اتمی و لغو تحریمها گشایشی در زمینه اقتصادی محقق شود ؛ این گشایش رو بسوی باندهای دزد و غارتگر حاکم و تسهیل غارت بیشتر برای آنان دارد و نه مردم فقیر ؛ محروم و بی پناه ایران . اما به لحاظ سیاسی ؛ اگر مذاکرات اتمی با موافقت بی پایان برسد معادله قدرت به نفع باند رفسنجانی تغییر جهت خواهد داد و فضای سیاسی کشور حول خامنه ای و ضد خامنه ای - رفسنجانی - قطب بندی میشود و شکاف جدیدی سر بر میآورد . رفسنجانی به لحاظ دیدگاههای سیاسی و عقیدتی با خامنه ای تفاوتی دارد و به قرآنتی متفاوت با خامنه ای از اسلام معتقد است ؛ قرآنتی که ممکن است منجر به تغییراتی در ساختار دینی نظام و حذف تدریجی ولی فقیه و گشایش ولو محدود و قطره چکانی در فضای بسته کنونی شود . در نهایت اما ؛ بسیار بعید میدانم که ولی فقیه حاضر به چنین گشایشی و یا تقسیم مسالمت آمیز قدرت با رفسنجانی بشود .

**ماهنامه دیدگاه سوم: آیا اپوزیسیون در روند مسائل در ایران و خاورمیانه نقش مداخله گری دارد؟**

**محمود خادمی :** قیام اعتراضی مردم در سال 88 که در اعتراض به تقلب انتخاباتی آغاز شده بود ؛ اگر چه در ناکار آمدی و خیانت اصلاح طلبان و رهبران نمادین جنبش ؛ به شکست انجامید ؛ اما یک راه نجات از دست این رژیم را ؛ در پیش پای مردم ایران قرار داد و بشکلی تکلیف و وظایف اپوزیسیون را مشخص کرد .





# اسدیاسدی طرح شد ایران جایست

از شکست و ناکامی این قیام؛ سرنگونی و تغییر از بیرون نظام بعنوان تنها راه نجات قد برافراشت و از آن بعد بستر اصلی مبارزه مردم مشخص شد. یعنی از آن بعد هر حرکت اعتراضی در متن متفاوتی اتفاق میافتد و قانونمند؛ سمت و سوی تعرض به کل نظام را پیدا میکند.

پاسخ سرکوبگرانه و جنایتکارانه رژیم به اعتراضات مسالمت آمیز در سال 88 برای مردم ایران روشن نمود که؛ آنان با رژیمی مواجه اند که تصمیم دارد و میخواهد بهر قیمتی و با هر رفتاری با مردم؛ به حکومت خود ادامه دهد. از طرفی دیگر هم اوضاع نابسامان اقتصادی؛ فقر و گرسنگی؛ بیکاری و گرانی و ... نمی تواند علی غیر النهایه با صبر و بردباری مردم تحمل شود؛ ضمن اینکه امروزه دیگر برای مردم ایران روشن شده است که عطش سوزان آنان به آزادی و حقوق بشر در این رژیم بر طرف نمی شود؛ بنابراین و حتماً یک انفجار اجتماعی در چشم انداز قرار دارد.

در تحولات پیش رو در آینده نسل جوان ایران؛ دانشجویان دلیر کشور؛ زنان شجاع و آزادیخواه در داخل پایه و پتانسیل اصلی برای هر تغییر میباشند. اپوزیسیون در داخل و خارج کشور باید از آنها انرژی و انگیزه بگیرد؛ کما اینکه "صور اسرافیل" همین جوانان و دانشجویان؛ اپوزیسیون به کما رفته در خارج کشور را؛ در سال 88 از خواب گران بیدار نمود.

من معتقدم که نهایتاً همین نسل و همین مردان و زنان دلیر؛ پیروزی بر استبداد دینی را تقدیم مردم ایران خواهند کرد. بنابراین باید تلاش شود و نیروهای سیاسی خارج کشور وظیفه دارند از متن همین نیرو؛ قهرمان هائی برای رهبری و هدایت جنبش مردم؛ پرورش دهند. رسالت نیروهای سیاسی خارج کشور رهبری کردن سیاسی جامعه ایران نیست چون؛ الزامات و شرایط چنین مسئولیتی وجود ندارد؛ مسئولیت و بزرگترین مسئولیت نیروهای سیاسی خارج کشور زمینه سازی و کمک به پرورش این قهرمانان است. بنابراین من چشم به داخل کشور دوخته ام و دلی در گرو دخالتگری های اپوزیسیون خارج کشور؛ در ایران و بخصوص در خاورمیانه ندارم.

## ماهنامه دیدگاه سوم: موقعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

**محمود خادمی (1)** به لحاظ خارجی و بین المللی؛ با برکناری نوری المالکی از نخست وزیری عراق و با بخطر افتاده شدن بشار اسد در سوریه - بعد از ائتلاف جهانی علیه داعش و بمباران موضعی در خاک سوریه توسط جنگنده های امریکائی؛ - سر پلهای استراتژیک رژیم در منطقه در حالی از دست میروند که جمهوری اسلامی در شکل گیری نظم جدید منطقه پی هم به بازی گرفته نشده - در ائتلاف جهانی علیه داعش رژیم ایران شرکت ندارد - و سترش بی کلاه مانده است.

بنابراین با شرایط جدید منطقه و حوادث عراق و سوریه و ظهور داعش و تصرف قسمتی از خاک عراق و سوریه و تشکیل "دولت اسلامی شام و عراق"؛ دست رژیم ایران در دخالت گری در این دو کشور؛ کوتاه و یا به حداقل رسیده است و دیگر رژیم نمی تواند با تعادل استراتژیک گذشته؛ سیاست منطقه ای خود را پیش ببرد. ضمن اینکه؛ هدف نهائی مذاکرات اتمی هم؛ تعیین جایگاه جدید منطقه ای رژیم است. یعنی کاستن از نقش مخرب رژیم در تحولات منطقه؛ یعنی مهار منطقه ای و کاهش نقش تنش آفرین رژیم و ایجاد تعادلی که منافع امریکا در منطقه؛ آسیب کمتری ببیند. و اینهم روشن است که؛ در صورتیکه امریکا نتواند بر نقش مخرب و ویرانگر رژیم در منطقه مهار بزند؛ از توافق اتمی و لغو تحریم ها هم خبری نخواهد بود.

**2)** بلحاظ داخلی؛ پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری محصول و مدیون همدلی و توافق ولی فقیه و باندهای مختلف نظام؛ برای تغییر در عرصه اتمی و سیاست خارجی بود. از آنجا که قدم گذاشتن و پیمودن مسیر در عرصه راهبرد جدید؛ با همکاری و همقطاران قدیم - احمدی نژاد و جلیلی و ..... - امکانپذیر نبود و نیاز به مدیریتی بود که زمینه ها و توانایی لازم برای انطباق با مسیر جدید و گشودن بن بست های مسیر را داشته باشد؛ حسن روحانی رئیس جمهور شد و تیم جدیدی - در وزارت خارجه - پی گیر مذاکرات اتمی شدند. اما با رئیس جمهور شدن حسن روحانی؛ توازن قوا در ساختار قدرت مقداری به ضرر باند مسلط - باند ولی فقیه - چرخش نموده و از قدرت بلامنازع ولی فقیه کاسته شده است و رفسنجانی دوباره وارد دایره قدرت شده و به مرکز ثقلی برای گرد آمدن تعدادی از مطرود شدگان نظام و از جمله اصلاح طلبان؛ تبدیل شده است.

رفسنجانی در پی ایجاد "سوپاپ های اطمینان" برای پیشگیری از شورش ها و انفجارات اجتماعی است و بهمین منظور تلاش دارد با کسب اهرمهای بیشتر قدرت از طریق روحانی و با یار گیری از میان آخوندها و مراجع سر شناس؛ با تغییراتی در ساختار نظام و کاستن از هژمونی ولی فقیه؛ راه اعتدال را برای دولت روحانی؛ باز نماید.

با روی کار آمدن روحانی و قدرت گیری تدریجی رفسنجانی - که در صورت موفقیت مذاکرات اتمی؛ بر قدرتش باز هم افزوده خواهد شد - اختلافات باندهای رژیم شدت بی سابقه ای خواهد گرفت و کشمکشها بعرضه های مختلف حکومتی از مجلس و سپاه تا تریبونهای نماز جمعه و رادیو تلویزیون و ... کشانده میشود. در چنین شرایطی بحرانهای حل نشده و حل نشدنی اقتصادی و اجتماعی هم مزید بر علت شده و بر دامنه جنگ و دعواها می افزاید و زمینه های بیشتری برای به صحنه آمدن مردم و شروع اعتراضات فراهم میشود.

بهر حال نظام حاکم بر ایران نظامی است ضد ملی و ضد مردمی که در آن؛ منافع کشور و مردم ایران با منافع آخوندهای حاکم بر کشور در تضاد است و این تضاد ذاتی و ساختاری است. یعنی روحانی و یا هر کس دیگر که در چارچوب این نظام بر سرکار بیاید؛ چون ملزم و معتقد به حفظ ساختار دینی نظام و ولایت فقیه است؛ نمی تواند مدافع "حق حاکمیت ملی" و حافظ منافع ملی کشور و دفاع از حقوق مردم باشد.

اما در صورت موفقیت باند رفسنجانی - روحانی به تغییرات و گشایش های جزئی هم؛ مردم ساکت نمی شوند. اوضاع کشور به نقطه ای رسیده است که پاسخ به انبوه مسائل و مشکلات کشور و مردم ایران؛ پاسخی رفرمیستی نمیشد. یعنی پاسخ "امید و تدبیر" حس روحانی؛ کار ساز مشکلات موجود مردم و کشور نمی باشد. خلاصه کلام اینکه؛ اصلاح و میانه روی نه اپوزیسیون است و نه بدیل مناسب برای حکومت. تنها در انقلاب و سرنگونی تمامیت این رژیم؛ راهی برای نجات مردم ایران متصور است. بنابراین وظیفه نیروهای سیاسی و دلسوزان مردم و کشور؛ مسلط و فراگیر کردن گفتمان سرنگونی این رژیم در بستر یک انقلاب اجتماعی است.



# اسدیای طح رت ایران جیاست

**ماهنامه دیدگاه سوم: پیش از شروع ممنون می شوم که خود را معرفی کنید**  
**مازیار رازی: سخنگوی گرایش مارکسیست های انقلابی ایران و سردبیر نشریه «کارگر میلیتانت».**

**ماهنامه دیدگاه سوم: ورود دوباره نیروهای ائتلاف به عراق و حملات هوایی به عراق و سوریه را چگونه ارزیابی می کنید؟**

**مازیار رازی: ورود نیروهای ائتلاف به عراق و سوریه را باید در حاشیه تحولات دولت اسلامی عراق و شام (داعش) ارزیابی کرد.**

دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و سبیت و وحشیگری های آن، بیش از چهار ماه است که از زمان درنوردیدن موصل در تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۱۴، به صدر اخبار تبدیل گردیده است. طی چند هفته گذشته، امپریالیسم امریکا در حال بمباران هوایی نیروهای داعش بوده است، درحالی که پیشمرگه های گرد، «ارتش شیعی عراق و کماندوهای رژیم ایران از طریق زمینی مشغول این نبرد هستند.



با این حال، درست همان طور که تهاجم آمریکا در سال ۲۰۰۳ با تحلیل بردن مقاومت سنتی ها (و حتی یعنی ها) در برابر اشغال، منجر به شکل گیری داعش از درون القاعده در عراق گردید، رأی «وستمینستر بریتانیا به نفع بمباران در عراق نه تنها داعش و سایر گروه های سنی جهادی در منطقه را نابود خواهد کرد، بلکه منجر به ایجاد خشم بیشتر سنی ها و حتی جذب پایه های

بیشتری در سرتاسر جهان برای سازمان هایی نظیر داعش خواهد شد.

سومین جنگ امپریالیستی در عراق (و سوریه) رژیم های بشار اسد و حیدر العبدی و خیرینشان در تهران را تقویت می کند!

تاریخچه کوتاه این وقایع این بود که ابتدا، وحشیگری علیه اقلیت های مسیحی، ایزدی و ترکمن عراق وجود داشت. سپس مقاومت پیشمرگه های کرد در برابر داعش و حمایت آمریکا از آن - در قالب تأمین تسلیحاتی از طرف سیا- سر رسید. به دنبال جایگزین شدن حیدر العبدی با نوری المالکی، به عنوان چهره ای مورد قبول هم برای آمریکا و هم برای متحد جدید غیررسمی اش یعنی رژیم ایران، آمریکا کمک های بیشتری در اختیار «ارتش ازهم پاشیده عراق قرار داد.

با این حال به دلیل دروغ هایی که تا زمان تهاجم ۲۰۰۳ به عراق، یعنی جنگی امپریالیستی که قرار بود جهان را از حملات تروریستی و سلاح های کشتار جمعی ایمن نگاه دارد، به توده مردم حقه نه شده، اکنون اذهان عمومی بیش از هر زمانی علیه مداخله در منطقه است.

در اوت ۲۰۱۳، پارلمان امپریالیسم بریتانیا دعوت نخست وزیر دیوید کامرون به بمباران رژیم بشار اسد را رد کرد. در شرایطی که که تقریباً دو سوم مردم آمریکا علیه مداخله برای توقف جنگ داخلی سوریه بودند، پرزیدنت اوباما که گفته بود استفاده از سلاح های شیمیایی به وسیله رژیم اسد «خط قرمز اوست»، طرح روسیه برای خلع سلاح برداشت و برای رأی به حملات هوایی به کنکره نرفت.

حتی پس از آن که موصل به دست داعش تسخیر شد، ۵۴ درصد از آمریکایی ها هنوز هم مخالف حملات هوایی بودند. سر بردن ژورنالیست های آمریکایی، جیمز فولی و استیو ساتلوف در اواخر اوت و اوایل سپتامبر، و ارزش تبلیغاتی چنین قساوت هایی برای انگیزه های میلیتاریستی امپریالیسم، اذهان عمومی را تغییر داده است؛ به طوری که اکنون ۵۳ درصد مردم آمریکا خواهان حمله نظامی هستند! اذهان عمومی در بریتانیا نیز از زمان سر بردن دیوید هینز، مددکار، و تهدید علیه الن هنینگ، راننده کاروان کمک رسانی، تغییر کرده است. طی شش هفته، حمایت برای اقدام نظامی از ۳۷ درصد (در اوایل اوت) به اکنون ۵۳ درصد رسیده است. داعش یک بار دیگر مداخله امپریالیستی در خاورمیانه را قابل پذیرش ساخته است.

عامل مهم دیگری که از مداخله بیشتر و سریع تر نیروهای نظامی قدرت های امپریالیستی جلوگیری کرده، قید و بندها و فشارهای ناشی از سقوط مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و متعاقباً بحران اقتصادی بوده است. از آن جا که وظیفه کاستن از کسری بودجه و استقراض در مرکز دغدغه های کلیه سیاستمداران- فارغ از آن که نماینده و معرف کدام طبقه باشند- قرار گرفته است، کارگران، و حتی بسیاری از افشار خرده بورژوا، مجبور بوده اند تا چندین سال کاهش هزینه های عمومی (شامل همه نوع خدمات ضروری) و دستمزدهای واقعی را تحمل کنند.

سیزده ماه پس از آن که اوباما و کامرون مجبور بودند حرف خودشان در مورد بمباران رژیم اسد را بخورند، در حال حاضر عملاً در حال کمک به او برای مبارزه علیه جدی ترین تهدید نظامی داخلی برای بقایش هستند. بمباران داعش در عراق به وسیله امپریالیسم آمریکا و فرانسه و اکنون حملات هوایی آمریکا علیه داعش و گروه های مختلف جهادی سنی در سوریه، در حال تقویت رژیم اقلیت علوی است.

مذاکرات دوجانبه اخیر میان امپریالیسم آمریکا و رژیم ایران، و نشست های میان حسن روحانی و دیوید کامرون و فرانسوا اولاند، بخشی از حرکت های نهایی برای ایجاد روابط حسنه میان این دو اردوگاه ارتجاعی است، چرا که منافع آن ها در منطقه تقریباً به طور کامل همسو با یک دیگر می شود.

کارگران و تمام توده های تحت ستم و استثمار در منطقه باید این همکاری جدید، و در حال حاضر اعلام نشده، میان امپریالیسم از یک سو و استبداد بورژوازی بنیادگرا و آغشته به خون شیعه در ایران از سوی دیگر را به عنوان یک هشدار نگاه کنند، چرا که اکنون مبارزات آن ها در این منگنه از هر دو سو، یعنی مجموع نیروهای



# اسدیای طح شه ایران جیاست

امپریالیسم «دمکراتیک» پیشرفته و قدرت های ارتجاعی منطقه نظیر رژیم ایران، تحت فشار قرار خواهد گرفت. تنها نیرو در سرتاسر جهان که می تواند این اتحاد ارتجاعی را درهم شکنند، بسیج و سازماندهی مستقل طبقه کارگر در فراسوی مرزهای ساختگی و تحمیلی خاورمیانه است. جبهه کارگری در برابر جنگ، فقر و سایر پیامدهای نظام سرمایه داری، و برای سوسیالیسم به عنوان تنها نظم اجتماعی بدیل در مقابل کل بشریت است، شاید چندین سال تا زمان سر رسیدنش، تنها یک شعار باشد. اما این تنها طرح و نقشه برای ساختن جنبش ها و سازمان هایی است که می توانند چندین دهه دیگر قتل عام و تشدید استثمار را پایان دهند و به سرنگونی خود سرمایه داری منجر گردند.

## ماهنامه دیدگاه سوم: آیا جمهوری اسلامی "حق مسلم" را فدای بقا خواهد کرد؟

**مازیار رازی:** به اعتقاد من جمهوری اسلامی هر چیزی را فدای بقای نظام سرمایه داری-آخوندی خواهد کرد. نظام جمهوری اسلامی بارها نشان داده است که برای حفظ خود به هر اقدامی دست می زند. مساله بر سر این است که شکل دسترسی به حق مسلم توده ها چگونه باید باشد؟ به اعتقاد این رژیم از طریق تدارک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه توده ای تنها می تواند سرنگون شود. لازمه این تدارکات نیز تشکیل حزب پیشتاز کارگری است که می تواند از هم اکنون آغاز به ساختن شود.

## ماهنامه دیدگاه سوم: آیا حسن روحانی و شرکاء قادر به تغییر اساسی در روند اقتصادی و سیاسی ایران خواهند بود؟

**مازیار رازی:** «تغییر اساسی» خبر! اما تغییراتی صورت خواهد پذیرفت. برای توضیح آن باید به علل انتخاب حسن روحانی اشاراتی بشود. در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد رژیم از نقطه نظر بین المللی در تنگنای شدیدی قرار گرفته بود. همین موضوع ویژگی خاصی به انتخابات ریاست جمهوری حسن روحانی، بخشید. همان طور که از سیر حرکت بورژوازی ایران می توان استنتاج کرد، مسأله نفت و درآمدهای نفتی همواره یکی از پایه های بقای این رژیم بوده که در بزنگاه های تاریخی به نجات آن و خروج موقتی از بحران اقتصادی یا تخفیف آن انجامیده است. دور جدید تحریم ها با محوریت بانک مرکزی و صنایع نفتی- پتروشیمی جمهوری اسلامی از سوی اتحادیه اروپا و متحدین آن، تا پیش از انتخابات صدمات زیادی به رژیم زده بود. امپریالیسم و رژیم ایران تا چند سال پیش بی وقفه درگیر یک جنگ سرد با یک دیگر بوده اند و رژیم نیز هربار واکنش هایی نشان داده است: برگزاری مانور ده روزه در تنگه هرمز (رزمایش مدافعان ولایت ۹۰)، حمله به سفارت بریتانیا (و متعاقباً عذرخواهی رسمی از آن)، اعلام تصرف هواپیمای جاسوسی آر کیو ۱۷۰ آمریکا در ایران و غیره. و از سوی اسرائیل و امپریالیسم متقابل، به قتل رساندن دانشمندان ایرانی و انفجارات در برخی نقاط ایران و ربودن دیپلمات ها و غیره (این ها علائم مشخص جنگ سرد بوده است).

تحریم ها و تهدیدهای اقتصادی و نظامی تاکنونی، به طور مشخص نتوانستند رژیم را وادار به یک معامله و اتخاذ سیاست نوین بکنند، اما این تهدیدها بیش از پیش شدت یافت و رژیم را وادار به معامله با امپریالیسم کرد. باید توجه کرد که جمهوری اسلامی که همواره از روز نخست تثبیت خود دو گرایش متضاد را در قبال روابط بین المللی با سرمایه داری غرب در درون خود حمل می کرد، طی سال های گذشته مجبور بود تا به دلیل فشار روزافزون تحریم ها و شمارش معکوس سقوط رژیم اسد در سوریه به عنوان مهم ترین متحد استراتژیک خود، و همین طور به دلیل حجم بالای اعتراضات داخلی به خصوص پس از سال ۱۳۸۸ و نیاز به کشاندن مردم به پای صندوق های رأی از یک سو، و غلبه موقت بر شکاف های درونی حاکمیت از سوی دیگر، مهره ای که اصطلاح «معتدل» را رو کند. مهره ای که اولاً از نقطه نظر امپریالیسم جهانی برای آغاز مذاکرات قابل اتکا و معتبر باشد، و ثانیاً مورد پذیرش جناح های مختلف رژیم قرار بگیرد، و ثالثاً اعتراضات باقی مانده پس از انتخابات ۱۳۸۸ در سطح جامعه را موقتاً خنثی کند و به سمت و سویی که رژیم می طلبد، سوق دهد، به بیان دیگر یک رژیم معتدل، اصلاح طلب و متمایل به غرب. بنابراین آن چه رخ داد یک مهندسی هوشمندانه و در تحلیل نهایی یک پیروزی موقت دیگر برای کلیت رژیم بود. از سوی دیگر مذاکره کنندگان غربی نیز از این چرخش استقبال کرده اند. سران ۵+۱ رضایت خود را از مذاکرات پشت درهای بسته اعلام کرده اند.

حتی موج شدید و بی پروای اعدام های اخیر به دست رژیم جمهوری اسلامی، نشانه چراغ سبز غرب و اطمینان رژیم از پیشرفت مذاکرات است. اما در این دوره ماه غسل دولت آمریکا و ایران، طبقه کارگر و به ویژه پیشروان کارگری همچنان خود را برای تحولات احتمالی آتی آماده می سازند. با روی کار آمدن حکومت جدید، می توان انتظار از سرگیری و بهبود روابط با غرب را داشت. در این حالت رژیم شاید به اجبار خود را با برخی از «استاندارد» های متعارف بورژوازی غرب، تطبیق دهد و به همین دلیل برای حفظ خود در مقابل اعتراضات رو به رشد کارگری، به حضور تدریجی «سازمان جهانی کار» و ایجاد اتحادیه های کارگری زرد به عنوان سوپاپ اطمینان (مشابه دوره خاتمی) تن در دهد، و به علاوه آزادی های نیم بندی را در فضای سیاسی ایجاد کند.

## ماهنامه دیدگاه سوم: آیا اپوزیسیون در روند مسائل در ایران و خاورمیانه نقش مداخله گری دارد؟

**مازیار رازی:** اپوزیسیون برون مرزی (کلیه گرایش های آن) در ۲۵ سال گذشته، این بوده که توانسته به شکل ممتد و پیگیر به افشای ماهیت دیکتاتوری و غیر دمکراتیک رژیم، در سطح بین المللی، دامن زده و در حمایت از زندانیان سیاسی و حقوق پایه ای مردم ایران گام هایی مثبت بردارد. یکی از علل مهم انزوای بین المللی رژیم در سطح جهانی را می توان مدیون تلاش های گرایش های مختلف اپوزیسیون برون مرزی دانست. بدیهی است که اپوزیسیون درون مرزی رژیم نیز، به ویژه کارگران پیشرو، هزینه های سنگینی برای برافراشته نگه داشتن پرچم مقاومت علیه رژیم، پرداخت کرده اند. و همچنین مبارزات جوانان و زنان و ملیت



# اسدیای طمع ایران پیامت

های تحت ستم در این دوره به تداوم مبارزه کمک فراوانی رسانده است اما، به طور اخص برای برجسته نقش یا ایرادات اپوزیسیون باید در وهله نخست آن‌ها را به طور عمومی به سه دسته تقسیم کرد: راست، میانه و چپ. یکی از ایرادات گرایش‌های راست و میانه که از ماهیت آنان سرچشمه می‌گیرد، این است که خواهان تغییر رژیم از بالا بوده و هستند. دخالت آنها در خاور میانه هم بر اساس این سیاست بنا نهاده شده است. آنان با برجسته کردن جنبه استبدادی و دیکتاتوری رژیم، خواهان استحاله رژیم یا بخشی از رژیم (اصلاح طلبان) بوده و به زعم خود با زدودن سرکوب‌ها و خشونت‌های رژیم علیه توده‌های مردم، یک رژیم متعارف با غرب و «دمکراتیک» و «لائیک» و «سکولار» قادر به حل مسایل جامعه و شکوفا شدن ایرانی دموکراتیک، خواهد شد. از این رو کلیه این گرایش‌ها یا چشم امید خود را به امپریالیسم دوخته‌اند و یا به بخشی از جریان‌های اصلاح طلب رژیم. در مورد سیاست‌های خاور میانه نیز به دنباله روی از سیاست‌های امپریالیستی اکتفا می‌کنند. کلیه این سیاست‌ها در ۳۵ سال گذشته به شکست انجامیده و نشان داده شده است که راه حل غلبه به دیکتاتوری و استبداد و دستیابی به دموکراسی در ایران، اتکا به نظام‌های سرمایه داری بین‌المللی (که خود دست‌هایشان به خون میلیون‌ها نفر در سطح جهانی آغشته است) و جناح‌های درونی رژیم (که خود از مسببین مستقیم سرکوب‌های چند دهه پیش بوده‌اند)، نمی‌باشد. حتی بخش رادیکال و مقاوم این گرایش‌ها اپوزیسیون نیز که به اقدامات قهر آمیز متوسل شده بودند (مانند مجاهدین)، با شکست مواجه شدند. زیرا سیاست آنان کماکان متکی به روش تغییر از بالا و متکی به سرمایه داری بین‌المللی بوده و صرفاً در شیوه رسیدن به هدفشان با سایرین تفاوت داشته‌اند.

اپوزیسیون چپ نیز، پس از ۲۵ سال، هنوز درس‌های اولیه نظری و تئوریک از شکست انقلاب ۱۳۵۷ را نیاموخته و در بحران و تشنیت هر چه بیشتر غوطه‌ور شده است. احزاب سنتی «چپ» با اتخاذ روش سازماندهی توده‌ها به شکل قیم مابانه و دستور عمل صادر کردن‌ها برای طبقه کارگر، عدم داشتن ساختاری دموکراتیک و عدم رعایت دموکراسی کارگری در درون خود، و نداشتن استراتژی روشن انقلابی، موقعیت خود را در درون جنبش کارگری ایران بیش از پیش تضعیف کرده‌اند. گرایش‌های «چپ» «میدل» به فرقه‌های در خود شده و پیوند خود را با جنبش‌های کارگری و اجتماعی، و در سطح بین‌المللی نیز به منظور حمایت از کارگران ایران، هیچ‌گاه مستحکم نکردند، البته اگر کاملاً از دست نداده باشند.

## ماهنامه دیدگاه سوم: موقعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**مازیار رازی:** برای بررسی وضعیت سیاسی کنونی ایران، و ترسیم افق جنبش کارگری باید سه رکن به هم پیوسته را در نظر بگیریم. رکن اول، تحولات اخیر رژیم در سطح بین‌المللی. رکن دوم، وضعیت پیشروی کارگری. رکن سوم، وضعیت جنبش کارگری در کل.

ماهیت رژیم را از کل امپریالیسم نمی‌توان جدا کرد. این رژیم همواره در پیوند با نظام سرمایه داری بین‌المللی بوده است. حتی از همان اوائل انقلاب، بورژوازی ایران با وجود داشتن اختلافاتی با امپریالیسم به علت ماهیتش همواره در حال یافتن منطبق کردن خود با امپریالیسم بوده است. واقعیت این است که کماکان شکل رژیم (حکومت) با ماهیت دولت سرمایه داری خوانائی نداشته و این دو بخش از نظام سرمایه داری، یعنی حکومت و دولت در حال یافتن راه‌هایی برای هم خوانی با یکدیگر بوده‌اند. از این رو از ابتدا امپریالیسم این رژیم را از آن خود می‌دانسته و هیچ‌گاه قصد سرنگونی دولت سرمایه داری در ایران را نداشته است. حتی چنانچه حمله نظامی صورت می‌گرفت با هدف تغییر مهره‌های رژیم می‌بود و نه سرنگونی کل دولت سرمایه داری.

این مبحث ساده را بسیاری از سازمان‌های «چپ» درک نکرده و کماکان تا به امروز نیز برخی درک نکرده‌اند. در میان اپوزیسیون برخی هنوز بر این باورند که بخشی از این رژیم با امپریالیسم در تناقض است. از این رو همواره مثنی سیاسی مداخله‌گرایانه اشتباهی اتخاذ کرده‌اند.

برخی از گرایش‌های چپ سنتی همواره چشم‌اندیشان به درون رژیم و اختلافات درون رژیم بوده، و در جستجو کشف گرایش «مترقی» در درون رژیم بوده‌اند. این سازمان‌ها اغلب بر اساس این تئوری‌های انقلاب دو مرحله‌ای (اول انقلاب دموکراتیک و سپس انقلاب سوسیالیستی)، دولت سرمایه داری ایران را با امپریالیسم جدا کرده و دچار توهم نسبت به بخشی از رژیم می‌شوند.

در صورتی که گرایش مارکسیست‌های انقلابی از ابتدا انقلاب تأکید کرده است (حتی در زمانی که امکان حمله‌ی نظامی بسیار حاد بود) که دولت سرمایه داری ایران با نظام امپریالیستی پیوند خورده است. واقعیت امروزی نیز تاییدی است بر صحت **این مواضع**. امروز دیگر برای همگان روشن شده است که این رژیم در حال تمکین به امپریالیسم است و هیچ بخش آن «مترقی» و «ضد امپریالیست» نیست.

بنابراین، با این چرخش آشکار به سوی امپریالیسم ما در دوره آتی شاهد تغییراتی نیز خواهیم بود که خود و جنبش کارگری برای آن باید آماده شوند. در دوره بلافاصله آتی این رژیم، تحت تأثیر خواسته و مطالبات امپریالیسم، مجبور می‌شود یک سلسله قواعد و قوانین بین‌المللی را رعایت کند. به کلام دیگر، بخشی از معاملات پست پرده کنونی که به ظاهر بر محور مساله هسته‌ای آغاز شده به توافقات مشخص تری برای بازسازی یک دولت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم صورت می‌گیرد. مسئله‌ی هسته‌ای همواره یک موضوع ثانوی بوده و به مثابه حربه‌ای برای چانه زنی استفاده شده است.

برای امپریالیسم، مسئله‌ی اصلی فراهم آوردن وضعیت امنی برای سرانبر کردن سرمایه‌های غربی به ایران است. نقداً سر و کله شرکت‌های خودرو سازی آمریکائی و فرانسوی در ایران پیدا شده است. نیاز امپریالیسم



# اسدیای طعش ایران پیامت

برای سرمایه‌گذاری های کلان در ایران (همانند دوره شاه) وجود یک محیط آرام و بدون جنبش ها و حرکت های کارگری است. زیرا که حرکت‌های کارگری منافع امپریالیسم را در ایران به مخاطره می اندازد. بنابراین در معاملات پشت پرده فشارهای مضاعف دیگری به رژیم وارد خواهد آمد. مبنی بر این که معقول عمل کرده و تحت قوانین بین المللی و عمدتاً تحت کنترل «آی ال او» (سازمان بین‌المللی کار) وضعیت جنبش کارگری را سازماندهی کند. سازمان بین المللی کار که در دوره خاتمی نیز به ایران رفت و آمد کرده بود اینبار نیز ارتباطات خود را با خانه کارگر و مراکز دیگر کارگری برقرار کرده و برای اعمال سیاست امپریالیستی و کنترل کردن جنبش کارگری اقدام‌های ضروری را خواهد داشت. این اقدام‌ها می‌تواند تا تشکیل اتحادیه کارگری زرد و حتی دادن حق اعتصاب کنترل شده به کارگران پیش رود.

رکن دوم

پیشروی کارگری امروز به وضوح به دو دسته تقسیم شده است. دسته اول، که خواهان تغییرات از بالا است. دسته دوم، که خواهان تغییرات از پایین است. بخشی از پیشروی کارگری که خواهان تغییرات از بالا است عموماً تحت مبارزه برای تاسیس «سندیکا» های برای چانه زنی با رژیم، تلاش می کند. این بخش که سخنگو ها و نمایندگان نیز دارد، در عمل به بخش «رادیکال» و «چپ» بورژوازی اصلاح طلب در ایران مبدل شده است.

پیشروی کارگری که خواهان بدیل از بالا است، در دوره آتی، ابزاری خواهد شد، در دست «سازمان بین‌المللی کار» و نهادهای وابسته به امپریالیسم برای تدارک شرایط نوین ساختارهای نهادهای کارگری در ایران. هدف اساسی این گرایش کار در چارچوب نظام سرمایه داری متکی به امپریالیسم است. این گرایش کارگری در واقع در مقابل انقلاب کارگری از طریق سرنگونی نظام سرمایه داری و تشکیل حکومت کارگری، قرار می گیرد. تأثیرات این گرایش کارگری فعلاً در درون طبقه کارگر به مراتب بیشتر از دیگر گرایش‌هاست.

دسته دوم، که خواهان تغییرات از پایین است، گرچه تعداد و نفوذشان در وضعیت کنونی از دسته اول کمتر است، اما به شکل هدفمند و پیگیرانه و با پرداختن هزینه‌ها سنگین به مبارزه و مقاومت علیه نظام سرمایه داری با مثنی رادیکال و انقلابی در راستای تدارک انقلاب سوسیالیستی، تداوم بخشیده اند.

اما علت نفوذ پایین‌تر این دسته نسبت به دسته اول این است که در درون این دسته پیشروان کارگری سنتی نیز قرار دارند که خود دچار بحران عمیق سیاسی و تشکیلاتی اند. کمیته ها و نهادهایی که در پیش توسط بخشی از دسته دوم ساخته شده اند، اغلب در بهترین حالت مشغول جمع آوری امضاهای اعتراضی بوده و در بدترین حالت در حال رخوت و انجام خرده کاری های روزمره بوده اند. از اینرو بخش رادیکال این دسته، بخش ناچیزی را امروز شکل می دهد.

هدف اساسی مارکسیست های انقلابی در درون جنبش کارگری، در دوره آتی، در وهله نخست، تغییر تناسب قوا به نفع دسته رادیکال پیشروی کارگری نسبت به سایر دسته ها است. تغییر تناسب قوا به نفع کارگران پیشروی کمونیست و فعال (افرادی که هم توهمی نسبت به نظام سرمایه داری نداشته و هم رادیکال و اعتقاد به دمکراسی کارگری دارند). این تغییر تناسب قوا هم در سطح عملی و هم در سطح نظری ضروری است. با تقویت پیشروان کارگری در درون جنبش کارگری وضعیت نوینی برای دخالتگری در سطح کلان در کل جنبش کارگری فراهم خواهد آمد.

رکن سوم

طبقه کارگر ایران به مفهوم اعم کلمه، برای آغاز به هر حرکتی سیاسی و مؤثر، در وهله نخست، کسب اعتماد به نفس است. چنانچه اعتماد به نفس در درون کارگران ظاهر گردد بدیهی است که تحولات نوینی در درون جنبش کارگری رقم خواهد خورد. مسئله ی اعتماد به نفس هم برمی گردد به بهبود وضعیت اقتصادی کارگران. به کلام دیگر، چنانچه وضعیت اقتصادی کارگران خوب نباشد، این امر تأثیر مستقیمی بر اعتماد به نفسشان می گذارد.

در حاشیه تحولات اخیر و جهت گیری رژیم برای برقراری روابط مستقیم و نزدیک با امپریالیسم، می‌تواند با سرازیر شدن سرمایه های کشورهای غربی و نهایتاً بکار افتادن چرخ های کارخانه های تعطیل شده و غیر فعال، و اشتغال بیشتر و تعادل اقتصادی در زندگی کارگران، این اعتماد به نفس از دست یافته، می‌تواند به سرعت به درون کارگران بر گردد.

با کسب اعتماد به نفس در درون کارگران به سرعت یک سلسله مطالبات مرتبط و مشخص تری که در بستر آن شکل نوینی از مبارزات کارگری پی ریزی می شود، در دستور کار کارگران قرار می گیرد. بدیهی است در درون پیشروی کارگری از مدافعان پیشروی کارگری سیاست از بالا تلاش خواهد شد که از این اعتماد به نفس کارگران در دوره آتی برای محدود کردن فعالیت‌های سیاسی آن‌ها، در راستای سیاست‌های مداخلات با رژیم سرمایه داری، بهره برداری شود.

بنابراین، در دوره آتی، میان پیشروی کارگری انقلابی (آنان که خواهان تغییرات از پایین می باشند) و پیشروی کارگری سنتی و محافظه کار (آنان که خواهان تغییرات از بالا می باشند)، رقابت عمیقی برای تأثیر گذاری بر کارگران اعتماد به نفس یافته در خواهد گرفت.

از اینرو، تدارک این مقابله باید از هم‌اکنون زمینه ریزی شود. طبقه کارگر در ایران از هم‌اکنون باید وارد این صف بندی های بین دو جبهه گردد. تدارک سمینارهای و مناظرات مرتب رو به جنبش از امروز باید در دستور روز دخالت های سیاسی برای افشا گرایش محافظه کار پیشروی کارگری صورت گیرد. اما، این دخالت گری سیاسی باید پیوند خورد به فعالیت مشترک بر اساس اتحاد عمل با تمامی گرایش‌ها پیشروان کارگری و مدافعان کارگران برای حمایت از کلیه مطالبات کارگری. در محور این اتحاد عمل‌ها در وضعیت کنونی مبارزه مشترک در راستای آزاد سازی کلیه زندانیان سیاسی کارگری است.

۱۷ اکتبر ۲۰۱۴



# اسدیای طح نش ایران جیاست

## ماهنامه دیدگاه سوم: پیش از شروع ممنون می شوم که خود را معرفی کنید

**عباس رحمتی :** فعالیت‌های سیاسی خود را تقریباً از سال‌های دوم دبیرستان شروع کرده و در سال‌های 1354 شمسی، یعنی زمانی که سال‌های آخر دبیرستان بودم (این فعالیتها) زیاد تر شد در همان سالها با یکی از دوستانم که دانشجوی بود به دانشگاه تهران می رفتم ، در این میان با بچه های دانشگاه و تفکرات مختلف آشنا می شدم و زمانی که انقلاب شد خودم دانشجوی سال سوم بودم من هم همراه مردم و انقلاب شدم در این بین با نیروهای سیاسی شروع به فعالیت کردیم و تا از دید خودم ایران را به آزادی و



دموکراسی برسانیم و این رویا، و آزادیخواهی با همه مشکلاتش ادامه داشت تا اینکه بعد از کشتار سال 1367 و اعدام بسیاری از دوستانم و پس از تعقیب و گریز پای من هم به خارج کشور کشیده شد و هنوز هم بعد از 24 سال در خارج کشور آن رویاء در سرم ایبچ و تاب دارد ولی نا امید نشده ام ، ایران روزی به آنجا خواهد رسید و همین کاری که دیدگاه شروع کرده مقدمه همان دموکراسی می تواند باشد . از دوستان تقریباً قدیمی شبکه اجتماعی دیدگاه هستم و دیدگاه را از دموکرات ترین سایت های سیاسی می دانم ، با وجود تمامی تهمت ها و افترا ها از طرف افراد و گروه ها به کارخودش ادامه داده و فعالیت های خود را نیز گسترش هم داده است اولین مقاله من نامه ای بود که به بانکی مون نوشته شده بود و در این سایت و برای اولین بار کلا در اینترنت انتشار پیدا کرده بود پس فعالیت‌های اینترنتی من از همین دیدگاه شروع شده است. من قبلاً در ایران در نشریه های سیاسی در تهران کار کرده بودم و در نشریه خارج کشور بهار ایران که در هلند انتشار میدادیم و بعد از اینترنتی شدن بیشتر نشریه ها، انتشار آن متوقف شد و در حال حاضر علاوه بر سایت وزین دیدگاه با چند سایت دیگر همکاری دارم .

## ماهنامه دیدگاه سوم: ورود دوباره نیروهای ائتلاف به عراق و حملات هوایی به عراق و سوریه را چگونه ارزیابی می کنید؟

**عباس رحمتی :** اصولاً جنگها برای منافع اسلحه سازی ها به راه می افتند و نه برای

دموکراسی و حقوق بشر با نگاهی به جنگهای منطقه در خاور میانه می توانیم این واقعیت را دریابیم کارخانه های و شرکتهای اسلحه سازی از این جنگها سود های هنگفتی می برند و کشورهای غربی علاوه بر این سودها به سامانه های دفاعی در آن منطقه نظر دارند در واقع از ژوئن گذشته، زمانی که گروه داعش طی حملات پی‌درپی خود، مناطق وسیعی از عراق و سوریه را تصرف کرد، بر ارزش سهام شرکت‌هایی که در سامانه‌های دفاعی فعالیت دارند، افزوده شد. جنگ نوین، مفهوم جدیدی به «اقتصاد تنش» داده است .

ارزش سهام شرکت‌های آمریکایی همچون «Lockheed Martin»، «Raytheon»، «General Dynamics» و «Northrop Grumman» از زمان ظهور پدیده داعش، به شکل ثابتی بالا رفت. ارزش سهام BAE Systems شرکت بریتانیایی گولپیکر سازنده سامانه‌های دفاعی نیز، به همین ترتیب.

در جریان جنگ خلیج فارس سال ۱۹۹۱ و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، ارزش سهام شرکت‌هایی که در همین حوزه فعالند نیز شاهد افزایش مشابه بود. اکنون نیز دو تنش موجود در دو منطقه مختلف از جهان که هرکدام دلایل جداگانه‌ای دارد، سود سرشاری عاید شرکت‌های اسلحه سازی کرده است . شاید سامانه های دفاعی و سود سرشار از آنها کشورهای ائتلاف را بهم نزدیکتر کرده باشد از قبل هم برنامه ریزی شده است مثل روز روشن بود که گروهی مثل داعش در این میانه رشد میکند و با برنامه جلو میروند ولی از این گروه بیشتر شاید کشورهای ائتلافی بیشتر رشده کرده اند . دو دیگر اینکه ، این جنگ بهانه ای ( با داعش ) شده است تا برای از بین بردن داعش در منطقه و جنگ با روسیه این کشورها را بهم نزدیک کند کارشناسان از جمله تیلمن براک، تحلیلگر اقتصادی مرکز بین‌المللی پژوهش‌های امنیتی و توسعه‌ای که با شبکه خبری سی، ان، ان مصاحبه کرده، معتقدند سیاست جنگ‌های نوین، ضرورتاً به دست آوردن مهمات، بمب‌های و موشک‌های مختلف را نمی‌طلبد. به طور مثال آمریکا و همپیمانانش، به اندازه کافی مهمات در اختیار دارند.



# اسدیای طح

# ایران جاست

تمرکز اکنون بر روی سامانه های دفاعی به ویژه در اروپا است که نیازی به حمله مستقیم ندارد. به ویژه این که تنش ها به طور نسبی از این منطقه دور هستند از این رو، سرمایه گذاران بر نیاز اروپا به مدرن سازی سامانه های دفاعی خود، متمرکز هستند .

براک می گوید: «افزایش سهام شرکت های دفاعی نشان از آن دارد که غرب نیاز خود برای آمادگی برای ورود به جنگ با روسیه و همپیمانانش را درک کرده است.» این باز گشت مجدداً با بهانه مبارزه با داعش و سوریه می تواند دلیل محکمی برای ورود به جنگ تازه ای باشد .

### ماهنامه دیدگاه سوم: آیا جمهوری اسلامی "حق مسلم" را فدای بقا خواهد کرد؟

**عباس رحمتی :** جمهوری اسلامی برای بقای خود ، دست به هر جنایتی خواهد زد ، از سرکوب ملت تا اعدام های گسترده و حتا اسید پاشی در ملاء عام و هرجنایت دیگری انجام میدهد تا چند صباحی بیشتر عمر کند . این رژیم ، دولت در دولت است و برای حفظ بقای خود باید اول ولایت فقیه خود را راضی کند گرچه در مورد حل مسئله هسته ای ش از او اجازه خواسته اند و او بوده است که آنها را راهی آمریکا کرده است. ولی گاهی اوقات کرشمه های خرکی اش بند را آب میدهد و همه چیز را بهم میریزد مانند این آخری که درخواست سانتریفوژ های نوزده هزارتایی کرده است و این یعنی بن بست کامل مذاکرات البته همانطور که گفتم اینها کرشمه های آخوندی است و خواسته است بگوید من هم هستم و بدون حق حساب من کار پیش نمی رود . ولی فکر می کنم اینها همانطوری که قول داده اند جام زهر را به خامنه ای بخورانده اند . چون این تحریمها بوده است که اینها را به سر میز مذاکره کشانده است ، حسن روحانی ( فریدون ) در مصاحبه آخرش مطمئن تر از گذشته صحبت می کرد طوری که گویا همه چیز تمام شده است ولی می توانند بازهم موش و گربه بازی در بیاورند، باید دید که غریبها چقدر ناز آنها را می خرنند !

### ماهنامه دیدگاه سوم: آیا حسن روحانی و شرکاء قادر به تغییر اساسی در روند اقتصادی و سیاسی ایران خواهند بود؟

**عباس رحمتی :** در پزشکی وقتی می خواهند ببینند مرضی حال عمومی اش چگونه است ابتدا علائم حیاتی مریض را اندازه می گیرند ( نبض و فشارخون و تعداد تنفس ) ، این سه علامت ، نرمال بودنش سلامتی مریض را نشان میدهد . حالا به علائم و وضعیت اقتصادی ایران نگاه کنید تورم بالا، گرانی بی حد و بیکاری و کسری بودجه (تحریم اقتصادی را هم فراموش نکنید ) از علائم بیماری اقتصاد کشور است که نشان میدهد بدون برنامه صحیح اقتصادی نمی توان این علائم بیماری را از بین برد . آیا از اول انقلاب تا کنون هیچ دولتی در درون این رژیم توانسته است بدون تورم و بدون بیماری اقتصادی و بدون دزدی و ... زندگی مردم را راحت تر کند تا مردم بی دغدغه گذران زندگی کنند؟ و بعد از آن ، آیا دولت ها برنامه ریزی برای اقتصاد بیمار کشور کرده اند ؟ اگر برنامه ای نداشته باشند تورم در اقتصاد مهار نشده و بیمار خواهد شد و بدنبالش چاپ بی رویه اسکناس و زیادی وجه نقدینگی و دزدیها و رشوگریها همچون سرطانی جسم بیمار این اقتصاد را در هم می پیچد و بقول اقتصاد دان ها زمانی که اقتصاد تورم زا شد مهارش بسیار سخت خواهد شد . آن زمان اقتصاد نه در مشت قابل مهار است و نه در دست! در این زمان است که آلودگی این چنین، اقتصادی همه جا را فرا میگیرد در چنین شرایطی است که گرانی و بیکاری بیداد می کند حال اگر دزدی های میلیاردی و رشوه خواری هم به آن اضافه شود دیگر براحتی قابل مهار نیست ! چنین است که رشوه گیری در سراسر کشور دیده میشود و مردم از گذشته کمبودهای زندگی را بیشتر احساس می کنند . در خوشبینانه ترین شکل می توان گفت دولت یازدهم اگر بهترین روند را هم در پیش گیرد و اگر دزدی هایی در شرکاء وجود نداشته باشد و تحریمهایی که باعث شده است اینها را به سر میز مذاکره بکشاند تا از نظر خودشان بتوانند بهبودی در وضعیت کنونی ایجاد کنند ولی بعید می دانم با چنین برنامه های مقطعی بتوانند کاری از پیش ببرند از نظر سیاسی هم باید گفت "سالی که نکوست از بهارش پیداست " اضافه شدن اعدامها و سرکوب بیشتر مردم ، از اذیت و آزار بد حجابها تا اسید پاشیدن به روی زنان و دختران مردم و فشارهای اجتماعی در جامعه و دانشگاه و کارخانه ها مشخص است که روحانی و بزرگتر از روحانی هم نمی تواند جلوی چماقدارانش را بگیرد در حین اینکه نباید فراموش کرد که روحانی خودش از امنیتی کارهای رژیم بمدت 16 سال ، در سالهای کشتار و قتلهای زنجیره ای بوده است. در پایان این سوال باید گفت اگر همان سیاست 35 سال پیش را در پیش بگیرد مردم باید راه دیگری بیابند . سیاستهای خارجی رژیم در آینده نرمتر خواهد شد همانطوریکه روزنامه فایننشال تایمز از شکست سیاست صدور انقلاب اسلامی می نویسد : **رژیم تهران به آرامی و به طور محسوسی مبارزه برای قدرت در خاورمیانه را می بازد، پیامهایی که به اشکال مختلف از انقلاب اسلامی سال 79 تبلیغ کرده بود به نظر رنگ باخته اند و حمایت خود را در داخل و خارج از دست داده است.**

این روزنامه نوشت: تلاشهای رژیم تهران برای هدایت حرکت های ضد غربی دیگر مانند گذشته انگیزه ایجاد نمی کند. دیدگاه خمینی اکنون ممکن است موجب عذاب وی در قبر شود..

### دوره شعاع "مرگ بر آمریکا" گذشته

روزنامه اینتار نزدیک به دولت روحانی در شماره امروز خود صراحتاً نوشت: دوره شعاع «مرگ بر آمریکا» گذشته است. و وضعیت مردم را هم چنین بیان میکند : این روزنامه نوشت: باید صادقانه بپذیریم که از آن روزگار مدتها گذشته است و این روزها شرایط فرق می کند. باید اعتراف کنیم که ما دیگر آن مردم نیستیم. فریاد را کسی می تواند بزند که



گرفتار شکمش نباشد، فریاد را کسی می تواند بزند که دستش پاک باشد، فریاد را کسی می تواند بزند که پایش جایی گیر نباشد. مسأله خیلی به سیاست بین الملل ربطی ندارد، ماجرا خودمانی تر از این حرفهاست.

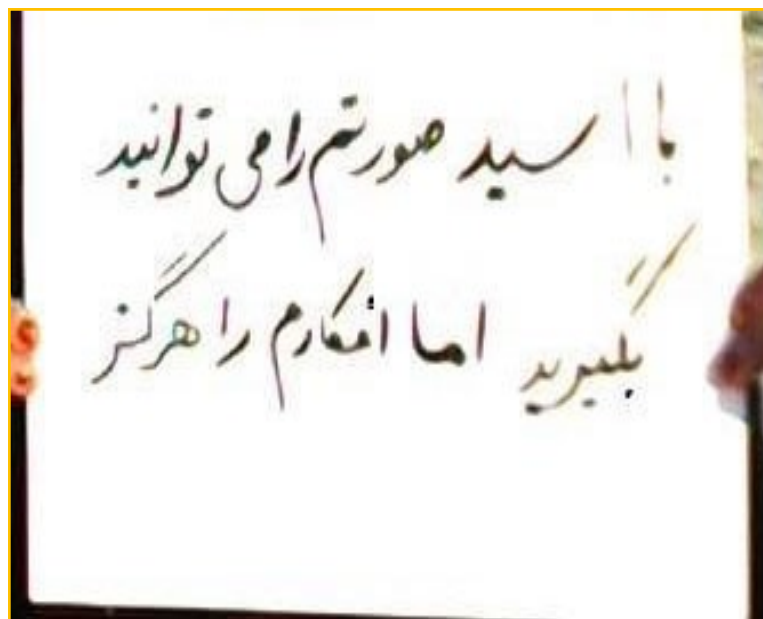
**ماهنامه دیدگاه سوم: آیا اپوزیسیون در روند مسائل در ایران و خاورمیانه نقش مداخله گری دارد؟**

**عباس رحمتی:** اگر منظورتان اپوزیسیون خارج کشور است، می توان گفت فعالیتها در داخل تقریباً در حد صفر است و فقط گهگاهی به مناسبت هایی، کارها و فعالیت های محدودی صورت میگیرد، جریان جنبش سبز هم که رژیم با سرکوب و کشتار و دستگیری سران جنبش، مهار کرده است ولی آتش آنر نتوانسته است کاملاً خاموش کند و این جریان روزی در ساعت سین بیرون خواهد زد، همانطور که می بینیم در زندانها هم مقاومت ادامه دارد ولی رژیم با پیچیدگیهای ضد انسانی و وابستگان آنها را در بیرون زیر نظر دارد تا مبدا حرکتی در شهرها صورت گیرد. در رابطه با مسائل خاور میانه می بینیم که مجاهدین در سوریه فعالیتها سیاسی دارد و تا آنجا پیش رفته است که باعث اعتراض بعضی از اعضای شورای ملی مقاومت شد (استعفای دکتر قسیم و محمد رضا روحانی یکی از علل استعفا بود) مجاهدین خلق حتی یک قسمت اخبار سیمای آزادی را به سوریه و ارتش آزادی سوریه اختصاص داده است و حضور اعضای ارتش آزادی و مخالفان بشار اسد در جلسات (وبلین) و سایر جلسات مجاهدین نشان از حمایت مجاهدین دارد. بنظر من این حمایتها فقط از نظر سیاسی معنا پیدا میکند از نظر عملی کاری از پیش نمی برد. این بحث فرصت بیشتری می خواهد.

**ماهنامه دیدگاه سوم: موقعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟**

**عباس رحمتی:** ببینید اگر بخواهیم همه جانبه به این سوال جواب بدهیم باید یک تحلیل جامعه با فاکت های معتبر ارائه دهیم اما با روندی که ملاحظه می شود چشم انداز امیدوار کننده ای دیده نمی شود رژیم اختناق را هر روز گسترده تر و شرایط را تنگتر از گذشته می کند برای بقای خود، حاضر است دست به هر کاری ضد انسانی و غیر دموکراتیک بزند برای مثال اخیراً بنام حفظ حجاب (اجباری)، جریان اسید پاشی را در اصفهان برافراشته اند! جناحها و باندهای رژیم برای پیش بردن خط کلی باند ولایت فقیه دست به اعدام و میزند اعدام "امیر اصلانی" و آماده کردن "آ... کاظمینی بروجردی" و اعدامهای خود سرانه دیگر برای مقابله با دولت اعتدال شان است در صورتیکه ضربه اصلی متوجه مردم ایران است و ایران را از نظر اعدام در صدر کشورها قرار داده است. پس وضعیت داخلی از فشار اختناق بر مردم تا سرکوب کارگران و اخراجهای بی حساب و کتاب آنها با قرار دادهای ارتجاعی ضد کارگری از چشم اندازهای ناامید کننده است مردم اکثراً به کل این رژیم بدبین هستند و به هیچ جناحی امیدی ندارند ولی هر بار هم با نصایح سردمداران گول میخورند و یاد شان میرود که این بار هم گریه نبود سگ بود و همچنان پاچه میگیرد! تا وقتی که مردم به خود نیابند و از گذشته خود درس نگیرند "درب" بر همین پاشه خواهد چرخید. در مورد سیاست خارجی رژیم که عمده ترین آن همین مسئله اتمی است باز در جلسات آینده هم مشخص کننده نخواهد بود رژیم در واقع بقول لرها مهره ی مار دارد با فریبهای مخصوص خود در واقع با غریبها چندین و چند سال است کنار آمده است و همیشه غرب را بازی داده است و غریبها هم با نتایج این بازی ها آشنا پی دارد و از تجربیاتی که دارد سعی کرده و میکند که ولوم قراردادهای با همکاری رژیم تنظیم کند آنها حتی حاضر شده اند که چشم بر

مسئله سوریه و ادامه کشتار در آنجا (سوریه) بینندند! فعلاً غرب با این پا و آن پا کردن چشم به جلسات آخر ماه (24 نوامبر) بسته است با اینکه هنوز چندین روز دیگر به آن جلسات مانده میگویند (مثلاً ظریف) امیدی به آن جلسات نیست! میخواهند باز با بالا بردن فتیله فعالیت های خود همچون سالهای قبل وقت بخرند و این تا زمانی که نفت و گاز حرف اول را میزند همین موش و گربه باز کردن ادامه خواهد یافت، مگر اینکه مردم راه حل دیگری بیابند. مردم باید امیدشان را برای زندگی بهتر از دست نداده و همچون گذشته به کار دیکتاتور پایان دهند و کاری



کنند تا دیکتاتور به پایان کارش سلام کند! ولی این بار با چشمی بازتر کاری کنند که نشان دهند بدنبال چه هستند و چه می خواهند جایگزین این نظام پلید کنند؟





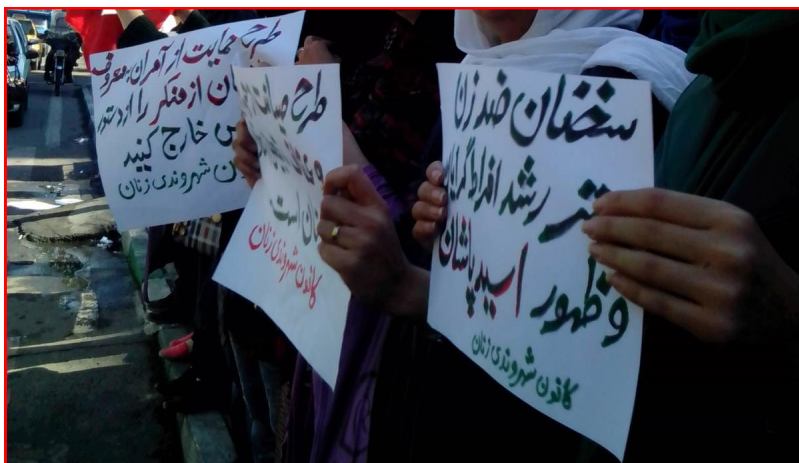
# اسدیای طعنت ایران فیاض است

## ماهنامه دیدگاه سوم: پیش از شروع ممنون می شوم که خود را معرفی کنید

**علی فیاض:** علی فیاض هستم، نویسنده و فعال سیاسی، متولد استان بوشهر و از همکاران دیدگاه. بیش از سی و چند سال است که فعالیت داشته و دارم. می توانم با افتخار بگویم که بلافاصله پس از تاسیس رژیم جمهوری اسلامی به جرگه اپوزیسیون پیوستم. نزدیکی من هم به یکی از جریانات سرنگونی طلب متعلق به خط فکری دکتر شریعتی بوده است. طی این سال های فعالیت، علاوه بر مقالات و مصاحبه های رادیویی، حدود 12 جلد کتاب هم منتشر کرده ام که 6-7 تایی آنها در ایران منتشر شده اند. در حال حاضر نیز، خود را وابسته و پیوسته به جریان سرنگونی طلب می دانم و در کشور سوئد زندگی می کنم. و از ادامه همکاری با سایت دیدگاه به خود می بالم.

## ماهنامه دیدگاه سوم: ورود دوباره نیروهای ائتلاف به عراق و حملات هوایی به عراق و سوریه را چگونه ارزیابی می کنید؟

**علی فیاض:** البته ورود دوباره نیروهای ائتلاف به عراق در حدی نیست که پس از سقوط صدام حسین تا چند سال پس از آن شاهد بودیم. حضور کنونی آنها همانطور که خودتون هم اشاره کردید، بیشتر هوایی است. و ظاهراً نیروهای زمینی خود را چندان دخالت نداده اند و حتی از آن پرهیز هم می کنند. دخالت هوایی نیز، هم از سوی دولت عراق و هم کردهای عراق و سوریه درخواست شده و مورد موافقت آنها قرار گرفته است. از سوی دیگر نیرویی هم که هدف



حملات آنها قرار گرفته، جریانی بنیادگرا، تروریست و جنایتکار به تمام معناست. به همین دلیل هم در این رابطه شاید بتوان این حملات را با دیدی مثبت مورد ارزیابی قرار داد. البته پیچیدگی مسائل سیاسی، و دست های پشت پرده و منازعات سیاسی منطقه ای و مذهبی که به سردمداری عربستان و ایران صورت می گیرد را هم نمی توان نادیده گرفت. نابخردی ها و تبعیض هایی که دولت

مالکی در راستای خشنودی حکومت شیعه ایران، علیه سنی های آنجا اعمال کرد، و همچنین حمایت هایی که در بدو پیدایش نیروهای داعش یا دولت اسلامی از سوی کشورهای چون قطر، عربستان، ترکیه و برخی از نیروهای ائتلاف در راستای تضعیف دولت سوریه صورت گرفت. قطعاً اگر در بدو پروازهای سرکوبگرانه رژیم اسد، نیروهای ائتلاف فضای هوایی سوریه را منطقه پرواز ممنوع اعلام کرده بودند و به نیروهای "معتدل" و ارتش آزاد کمک های نظامی - سیاسی، شاید امروز با وحوشی چون نیروهای داعش در این حد از توانایی مواجه نبودیم. با این همه و با توجه به خشونت بیش از حد این گروه و نیروی "مهار نشدنی" کنونی آنها و تمایل آنها به گسترش هر چه بیشتر قلمرو خود، این حملات را باید به فال نیک گرفت. حضور داعش در منطقه نه تنها امنیت شهروندان را مورد تهدید قرار داده، بلکه حتی مرزهای جغرافیایی و حکومت ها را نیز مورد تهدید قرار می دهد. افزایش آوارگان عراق و سوریه و هجوم آنها به کشورهای همسایه، مشکلات بسیاری را برای این کشورها و مردم این مناطق دامن زده است. من خودم، برای نخستین بار است که با انجام چنین عملیاتی احساس موافق دارم.

## ماهنامه دیدگاه سوم: آیا جمهوری اسلامی "حق مسلم" را فدای بقا خواهد کرد؟

**علی فیاض:** جمهوری اسلامی همواره یک سیاست دودوزه بازی را در دستور کار خود داشته است. آنها خیلی موزیانه سیاست های خود را به پیش می برند. در یک جا فدا می کنند و در جای دیگر حفظ! اما آنچه که مشخص است، آنها تا اینجا کار در دودوزه بازی خود موفق بوده اند. الان سال های زیادی است که آنها بر سر مساله اتمی خود با قدرت های جهانی و مشخصاً 5 به علاوه 1 در حال مذاکره هستند. قدرت های غربی تحریم هایی را علیه آنها اعمال کرده اند. اما به رغم این تحریم ها، آنها هنوز رسماً زانو در نیامده اند. چرا که تا زمانی که از پول نفت و گاز سوءاستفاده می کنند و شرکایی دارند که در خرید و فروش دلار و یورو به آنها کمک می کنند، به روش خود ادامه می دهند. البته کاملاً مشخص است که اگر شرایط به گونه ای پیش برود که رژیم بخواهد یکی از این دو گزینه را انتخاب کند، بدون تردید فدا کردن "حق مسلم" به خاطر ادامه "حیات" نظام قطعاً خواهد بود. فراموش نکنیم که بنیانگذار این رژیم سرکوب گر - روح الله خمینی - "حفظ نظام را از اهم واجبات" می دانست! و در راستای حفظ رژیمش معتقد بود که می توان توحید را هم تعطیل کرد! در اینجا بحث از بودن یا نبودن است. To be, or not to be!

بقای رژیم یعنی ادامه حکومت خمینی و شرکا. نابودی آن یعنی از دست دادن همه چیز. در صورتی که نرسیدن به "حق مسلم" - بمب اتمی - به هیچوجه به معنای نابودی نیست! در صورت فدا کردن "حق مسلم"، آنها حتماً به این نیز فکر خواهند کرد که تا زمانی که حکومتشان پا بر جاست، فرصت های دیگری نیز خواهند داشت.



## ماهنامه دیدگاه سوم: آیا حسن روحانی و شرکاء قادر به تغییر اساسی در روند اقتصادی و سیاسی ایران خواهند بود؟

**علی فیاض:** من فکر می‌کنم این پرسش پاسخ مشکلی ندارد. چون حسن روحانی و شرکا، حتا جزو "اصلاح طلبان" هم نیستند. آنهایی که دل به اصلاح طلبان بسته بودند، سرانجامی نیافتند. حالا چگونه می‌توان از حسن روحانی و هم پالکی‌هایش انتظار داشت که در سیاست و اقتصاد ایران تغییر به وجود بیاورند؟ حسن روحانی حتا در قد و قامت خاتمی و کروبی و موسوی هم نیست. منظورم این نیست که آنها مشروع تر و یا بهتر بودند! اینها را فقط در مقایسه با هم و در چارچوب رژیم ارزیابی می‌کنم. حسن روحانی در واقع از دل بنیادگرایان "معتدل" سر در آورد و در زیر سایه رفسنجانی در آستانه "انتخابات ریاست جمهوری" هویت یافت. از سوی دیگر، هم اهرم‌های سیاسی و هم اقتصادی در اختیار رهبر نظام و بازوهای سرکوبگر رژیم چون سپاه پاسداران و اطلاعات (ساواما) قرار دارد. اینها مناطقی نیست که به سادگی در اختیار روحانی و شرکاء قرار گیرد. ضمن اینکه تا زمانی که تحریم برداشته نشود، رژیم با این مشکلات اقتصادی - سیاسی همچنان درگیر خواهد بود.

به علاوه در ایران کنونی اراده ای برای حل مشکلات سیاسی - اقتصادی وجود ندارد، چرا که فساد در همه ی ارکان و ارگان‌های رژیم به امری روزمره تبدیل شده است. ساختار سیاسی رژیم و عادت‌های تداوم یافته آنها و نهادینه شدن فساد و ریاکاری، حتا سالم‌ترین فرد را نیز اگر مبتلا نسازد، حداقل به سادگی خنثا می‌سازد. حسن روحانی هم، نه سخنگوی مردم و نه نماینده 70 درصد مردمی است که زیر خط فقر به سر می‌برند. بنا بر این، مشکلات آن مردم دغدغه ایشان نیست که بخواهد در این زمینه اقدامی کند. بازسازی اقتصادی - سیاسی ساختار یک رژیم فاسد و سرکوبگر تنها با اصلاحاتی عمیق می‌تواند صورت پذیرد، که این مهم نیازمند یک پاک سازی درونی - انسانی است که اصلا شدنی نیست. چنین حرکتی به معنای انقلاب در ساختار رژیم است. و طبیعی است که چنین عملی نمی‌تواند کار سردمداران این چنین رژیمی باشد. وعده‌های اصلاح طلبان به سردمداری خاتمی و سرانجام آن را همه می‌دانیم که چگونه ادامه اش به احمدی نژاد ختم شد!

## ماهنامه دیدگاه سوم: آیا اپوزیسیون در روند مسائل در ایران و خاورمیانه نقش مداخله گری دارد؟

**علی فیاض:** من چنین فکر نمی‌کنم. متاسفانه اپوزیسیون ما در داخل کشور حضور چندانی ندارد و در خارج هم چندانی جدی گرفته نمی‌شود. به جز شورای ملی مقاومت که تا حدودی خود را به دولت‌ها و کشورهای غربی تحمیل کرده است، بیشتر نیروهای اپوزیسیون، دچار اضمحلال و پراکندگی هستند. هر کسی ساز خود را می‌زند. البته منظور من این نیست که همه باید "دست در دست هم نهمیم به مهر میهن خویش را کنیم آباد!" چون من بر این باور نیستم که چنین چیزی شدنی باشد. اما حداقل این انتظار می‌رود که جبهه‌هایی به وجود بیاید بین گروه‌ها و سازمان‌هایی که لاف‌در در یک کلیاتی دیدگاه‌هایشان به هم نزدیک تر است. و این موضوعی است که در نیروهای اپوزیسیون به جای اینکه سیر صعودی داشته باشد، برعکس بوده است. هر چه بر عمر رژیم افزوده شده، فاصله بین نیروها نیز بیشتر شده است. سر درگمی در تحلیل‌ها و چگونه گی مبارزه با رژیم ابعاد دیگری پیدا کرده است. سرکوب گران دیروز تبدیل به اپوزیسیون امروز شده اند و در بخش‌هایی از اپوزیسیون تخم نفاق و دو دسته گی پاشیده اند. ائتلاف‌ها و نزدیکی‌هایی هم که در چند سال اخیر - در قالب کنفرانس‌ها و نشست‌ها - برگزار شدند، از آن جایی که بر بستر واقعیات نبود و حالتی تصنعی داشتند، به سرانجامی نرسیدند! اما تا آنجایی که به خاورمیانه باز می‌گردد، کدام رژیم منطقه را می‌توان یافت که به نیروهای اپوزیسیون میدان بدهد و آنها را به رسمیت بشناسد؟ اگر حداقل به عنوان نیروهای مخالف رژیم پذیرفته می‌شدند، آنگاه می‌شد از تاثیر گذاری اپوزیسیون سخن گفت. ما در منطقه با رژیم‌های نامشروع و کثیفی سر و کار داریم، که برای سرکوب مخالفان به یکدیگر کمک می‌کنند!

در بهترین حالت، اپوزیسیون فقط می‌تواند به گونه ای غیر مستقیم و در ارتباط با اپوزیسیون رژیم‌های منطقه تأثیراتی را بر سیاست‌های منطقه ای داشته باشد. که البته این هم با توجه به شدت اختناق و سرکوبگری رژیم‌ها، و نیز تکیه برخی از اپوزیسیون‌ها به کشوری که ممکن است شما اپوزیسیونش باشید، بسیار سخت و پیچیده خواهد بود.

## ماهنامه دیدگاه سوم: موقعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**علی فیاض:** متاسفانه فضای کنونی منطقه و منازعات سیاسی کنونی در عراق و سوریه و ناتوانی کشورهای منطقه و حتا نیروهای ائتلاف، نگاه‌های جهانی را به کشورهای ایران، ترکیه و عربستان معطوف نموده است. وزیر خارجه آمریکا که پیش از این جایی برای ایران در ائتلاف علیه داعش متصور نبود، بعدها تغییر موضع داد؛ و حتا دست به دامان ایران نیز شد! منازعات هسته ای نیز در این میان نقشی ایفا کرد. این منازعات منطقه ای باعث شد رژیم جنایتکار حاکم بر ایران تقویت شده و تا حدودی در سطح بین المللی به بازی گرفته شود. از سویی دیگر آنها با سوء استفاده از جریان‌های عراق و سوریه به فعالیت‌های اتمی خود - علی‌رغم مذاکرات - شتاب می‌بخشند. برآمدن جریان‌های خشونت طلب و بنیادگرای قانون ستیزی چون داعشی‌ها و پیش از آنها طالبان و القاعده و بوکوحرام، هم تا حدودی باعث شده است، تا جنایتکاری‌ها، سرکوب‌گری‌ها و بی‌قانونی‌های حکومت‌هایی چون جمهوری اسلامی کمتر به چشم آید و نگاه‌های افکار عمومی جهانی و داخلی و فعالین حقوق بشر متوجه وضعیت سوریه و عراق شود. فضای کنونی منطقه ای متاسفانه باعث تقویت این گونه رژیم‌ها شده است، حداقل در مقطع کنونی. و این خود کار اپوزیسیون این رژیم را سخت تر می‌سازد. تا زمانی که اپوزیسیون در موضع ضعف قرار داشته باشد و رژیم هم قادر باشد و قادر شود تا خود را به مثابه قدرتی منطقه ای معرفی کند و پس از سال‌ها قطعنامه و تحریم به جامعه جهانی بازگردد، ما به مشکل برخوردیم خورد. البته این نقطه نظرات به هیچوجه به معنای شکست ناپذیری رژیمی نیست که ناهماهنگی آن با زمان و تاریخ به اثبات رسیده است و در سرانجامی سقوط قرار دارد. برای تسریع چنین پروسه ای اپوزیسیون باید فعالیت‌های خود را چند برابر سازد.



## پاسخ میلاد مختموم به سوالات ماهنامه دیدگاه سوم

پستی  
ایرانی  
جیاست

ایران  
جیاست

**ماهنامه دیدگاه سوم:** پیش از شروع ممنون می شوم که خود را معرفی کنید  
میلاد مختموم هستیم. حدود سی سال است که از جهنم آخوندی گریخته و در کشور آلمان در تبعید زندگی می کنیم.

**ماهنامه دیدگاه سوم:** ورود دوباره نیروهای ائتلاف به عراق و حملات هوایی به عراق و سوریه را چگونه ارزیابی می کنید؟

**میلاد مختموم:** آنچه امروز در عراق و سوریه در برابر چشمان بهت زده جهانیان رخ می دهد، پیامد مستقیم جنگ اشغال گرانه جهانخواران در عراق است. جنگی که با فریب بیشرمانه جامعه جهانی و بر مبنای مدارک جعلی ساخته شده توسط سازمان های جاسوسی غرب و با زیر پا گذاشتن تمامی عهدنامه های بین المللی تحت عنوان دروغین "جنگ با تروریسم و ترویج دموکراسی" به راه افتاد و در مدت زمانی کوتاه تمامی زیر ساختارهای بنیادی و نهادهای سیاسی و اجتماعی کشور عراق را به نابودی کشانید. جهانخواران پس از به زیر کشاندن حکومت صدام حسین و تسخیر منابع زیر زمینی و تأمین امنیت تأسیسات استخراج و صدور این منابع با ترفندی دیگر و تحت عنوان باز هم دروغین "بازگرداندن حاکمیت عراق به مردم عراق" بخش اعظم نیروهای نظامی خود را از ویرانه عراق خارج ساخته و مردم اسیر عراق را در جهنمی از هرج و مرج و وحشی گری دو دستی در چنگال رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی ایران و مزدوران عراقی دست پرورده نظام آخوندی و گله ای از گروه های تروریستی ناجوانمردانه رها کردند.

در یک کلام جرح دلبیو بوش با اشغال عراق بذر هرج و مرج و نابسامانی اجتماعی را در عراق پاشید و در تداوم جنایت های او باراک اوباما، که در روزهای اخیر به درستی در مطبوعات امریکا "باراک دلبیو بوش" نامیده می شود، با نقض آشکار کنوانسیون ژنو در مورد تعهدات نیروهای اشغالگر در مناطق تحت اشغال و با حمایت از دولت جنایتکار نوری المالکی باعث گسترش نابسامانی ها در عراق شد. با توجه به واقعیات ذکر شده حملات هوایی امریکا و سایر کشورهای دنباله رو هم کمکی به سامان بخشیدن به کشور ویران و جامعه از هم گسیخته عراق نخواهند کرد. اگر امریکایی ها به راستی خواهان سامان گرفتن عراق باشند و اگر ارزش نفت برای جهانخواران بیشتر از ارزش خون انسان ها نمی بود، آنها می توانند و موظف هستند همان مقررات امنیتی و حفاظتی که برای تأمین امنیت تأسیسات نفتی عراق از روز اول اشغال این کشور با موفقیت به اجرا درآوردند، را در مورد امنیت مرزها و حفاظت از جان و مال و حیثیت مردم عراق در اماکن عمومی و نهادهای اجتماعی عراق به کار گیرند.

**ماهنامه دیدگاه سوم:** آیا جمهوری اسلامی "حق مسلم" را فدای بقا خواهد کرد؟

**میلاد مختموم:** سران جنایتکار جمهوری اسلامی اگر لازم بدانند "حق مسلم" که هیچ، همه هستی ایران را فدای بقای نظام پلید خود خواهند کرد، آنها در واقع "پذیرفته شدن در باشگاه چپاولگران منطقه و شراکت در چپاول" را "حق مسلم" خود می دانند و برای رسیدن به این هدف که از دید آنها تضمین بقای حکومت شان هم محسوب می شود، ملت ایران را به گروگان گرفته اند و تمامی سرمایه های ایران را هزینه خواهند کرد. نباید از یاد ببریم که آخوندهای شیاد، خبرگان بی بدیل توجیه کردن هستند و آنگاه که لازم شود در یک چشم بر هم زدن "حق مسلم" را فدای "حق مسلم تری" می کنند.

**ماهنامه دیدگاه سوم:** آیا حسن روحانی و شرکاء قادر به تغییر اساسی در روند اقتصادی و سیاسی ایران خواهند بود؟

**میلاد مختموم:** من تأکید بر روی نام ها در تحلیل های سیاسی در مورد نظام ضد بشری جمهوری اسلامی را درست نمی دانم. امید به اینکه فردی از درون نظام جمهوری اسلامی قادر به ایجاد تغییرات بنیادین سیاسی و اقتصادی در ایران باشد، امیدی در اساس واهی است. حتی دسترسی به کوچکترین تغییرات اساسی هم در این نظام قرون وسطایی تنها از خارج از نظام و از طریق سازماندهی مردم ممکن می شود. نگاهی اجمالی به قانون اساسی جمهوری اسلامی، پوشالی بودن پست "ریاست جمهوری اسلامی" در نظام آخوندی را به هر ناظر بی طرفی ثابت می کند. بنابراین محمود روحانی، حسن خاتمی، علی اکبر احمدی نژاد، محمد رفسنجانی و ... هر نامی که در ادامه حیات ننگین این نظام بر این فهرست اضافه شود، فردی است بدون هویت شخصی که پیش از هر چیز دیگری با اعتقاد قلبی و التزام عملی خود در خدمت ولایت مطلقه فقیه است و این در یک کلام یعنی ادامه حکومت جهل و جنایت و جنون. مأموریت شیخک هشتگزن جیک جیک کن را هم باید در همین راستا دید.

**ماهنامه دیدگاه سوم:** آیا اپوزیسیون در روند مسائل در ایران و خاورمیانه نقش مداخله گری دارد؟

**میلاد مختموم:** از دید من تنها نیروها و افرادی اپوزیسیون خوانده می شوند که خواهان سرنگونی تام و تمام نظام جمهوری اسلامی هستند. هر پوزیسیون دیگری با هر نام و نشانی در نهایت همان پوزیسیون سردمداران نظام پلید آخوندی است و شایسته نام اپوزیسیون نیست. با توجه به این دید و با توجه به وضعیت سردرگمی که بزرگترین، دیرپا ترین و متنشکل ترین ائتلاف سرنگونی طلب، یعنی شورای ملی مقاومت ایران با آن مواجه است، نقش این اپوزیسیون در شرایط کنونی در روند مسائل ایران متأسفانه بسیار ناچیز است. ایفای نقش در مسائل منطقه خاورمیانه هم تنها از طریق افزایش کمی و کیفی میزان مداخله گری در درون ایران ممکن می شود. ارائه یک استراتژی مشخص مبتنی بر شناخت شرایط کنونی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تلاش در جهت

[ادامه صفحه 20](#)

تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی



## پاسخ میلاد مختموم به سوالات ماهنامه دیدگاه سوم

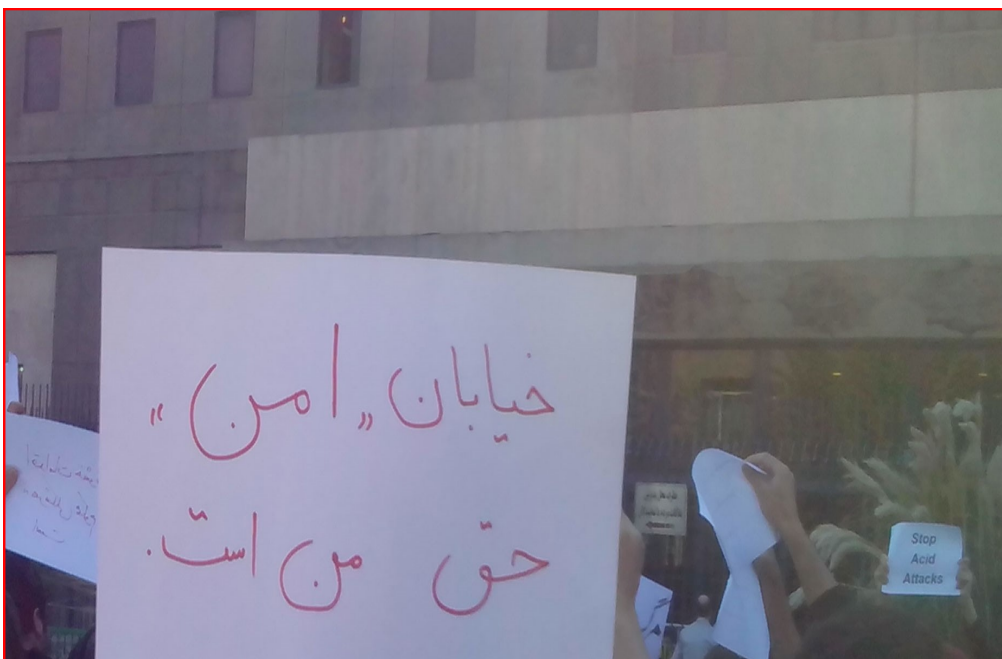
آماده سازی و تهیه ابزار سرنگونی، بزرگترین کمبود و ضروری ترین اقدام پیش روی نیروهای سرنگونی طلب است.

### ماهنامه دیدگاه سوم: موقعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

**میلاد مختموم:** یک نگاه اجمالی به آنچه در کشورهای همسایه ایران می گذرد، بیشتر از هر زمان دیگری حساسیت موقعیت کنونی کشور را نشان می دهد. رژیم جمهوری اسلامی در تلاش است تا خود را از انزوای بین المللی و حلقه تحریم ها خارج کرده و موقعیت رژیم را به عنوان قدرتی منطقه ای و مهره ای قابل اتکا در منطقه ای پر آشوب و پر تنش به تثبیت برساند. برای رسیدن به این هدف افراد و گروه های بسیاری در سراسر جهان و به اشکال مختلف به خدمت گرفته می شوند. نشان دادن آخوند اطلاعاتی روحانی بر مسند ریاست جمهوری اسلامی و بازگشت به مذاکرات هسته ای با شش قدرت جهانی و دخالت های گسترده و پنهان و آشکار رژیم در کشورهای منطقه بویژه در عراق و سوریه و افزایش همزمان سرکوب و اختناق در درون جامعه را نیز باید در چارچوب همین تلاش ها دید.

آخوندها با تصویر کاذبی که با کمک دلالتان اجاره ای و غیر اجاره ای خود در خارج از ایران به جهانیان ارائه می دهند، پیام مشخصی برای قدرت های بین المللی می فرستند؛ پیامی مبنی بر اینکه آنها نه تنها کنترل جامعه ایران را در دست دارند، بلکه در عراق و سوریه هم عاملی تعیین کننده در معادلات منطقه ای هستند و باید به بازی گرفته شوند. از سوی دیگر با انعکاس تحریف شده و بزرگ نمایی دستاوردهای هر چند کوتاه مدت و مقطعی مذاکرات با غرب در درون ایران به مردم پیامی دیگر می دهند؛ پیامی مبنی بر اینکه هر گونه تلاشی برای سرنگونی رژیم آب در هاون کوبیدن است، زیرا که قدرت های جهانی نه تنها رژیم را به رسمیت شناخته اند، بلکه برای حل بحران های منطقه ای به همکاری با رژیم نیازمندند، پس دست رژیم در سرکوب وحشیانه مردم باز است.

اما این تصویر تنها یک روی سکه موقعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی را نشان می دهد. تصویر آن روی سکه، نظامی نامشروع غرق در بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نشان می دهد، رژیمی که کابوس سرنگونی حتی برای یک لحظه هم رهاپیش نمی کند. آویختن به دامان جهانخواران راه برون رفتی است که سردمداران رژیم برای رهایی از این کابوس به اجبار برگزیده اند. حتی اگر چنین هم بشود، در شکل نهایی اش از رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، رژیمی پوشالی و وابسته از نوع رژیم خائن پهلوی باقی خواهد ماند. جنایتکاران حاکم بر ایران باید به خوبی بدانند که مردم ایران این لکه ننگین را از خاک ایران زمین پاک کرده و رژیم ولایت فقیه شیخان را هم مانند رژیم سلطنتی شاهان به زباله دانی تاریخ خواهند ریخت. در یک کلام این ارزیابی من از موقعیت کنونی ایران است: **مردمی اسیر و تشنه آزادی که در انتظار فرصتی برای در هم پیچاندن طومار نظام ضد بشری جمهوری اسلامی در کمین نشسته اند.**





اسدیای طع ش

ایران خیامیست

### ماهنامه دیدگاه سوم: پیش از شروع ممنون می شوم که خود را معرفی کنید

**گلمراد مرادی:** نویسنده، مترجم و محقق، متولد ۲۰ اسفند ۱۳۱۹ خورشیدی در دهکده تپه کچل ذهاب، کردستان ایران. ده سال خیاط بوده، هشت سال در لباس نظام گذرانده و دوره ابتدایی و دبیرستان را در اکابر و مدرسه شبانه به پایان برده است. او در دانشگاه هایلدبرگ آلمان رشته های علوم اقتصادی و جامعه شناسی تا فوق لیسانس و دوره دکترا را در علوم سیاسی طی نموده و تز دوره پروفسوری (که فقط در آلمان مرسوم است) در زمینه جنبشهای اجتماعی

- مذهبی در ایران را نگاشته است. از سال ۱۹۸۸ تا سال ۱۹۹۳ در دانشگاههای هایلدبرگ، هامبورگ و برمن، سابقه تدریس و اکنون دفتر مشاور خانواده دارد. از ۹ ژوئن ۲۰۱۳ تا دو سال دیگر یکی از دبیران بین المللی انجمن قلم ایران در تبعید هستیم.

### آثار منتشر شده :

- تاریخ جنبشهای کرد از هزاره گذشته تا جمهوری کردستان در مهاباد به زبان آلمانی
- تاریخچه و روایات نوروژ به زبانهای آلمانی و فارسی

- محاکمه گالیله ستاره شناس ایتالیایی ترجمه از آلمانی به فارسی
- نگاهی گذرا به تاریخ و فلسفه یارسان (اهل حق) به زبان فارسی با پیگفتاری آلمانی و انگلیسی • سندی تاریخی در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ترجمه از آلمانی به فارسی
- تجربه جمهوری کردستان در مهاباد ایران به فارسی
- هزاره های زردشت یک مقاله فلسفی در خصوص پیدایش دین کهن ایرانیان به آلمانی
- سردبیری گاهنامه یارسان (مجله فرهنگی ادبی دو زبانه کردی و فارسی) و تعداد بیشمار مقاله به زبانهای فارسی و آلمانی و کردی که یک بخش از آنها که در آرشیو سایت یارسان موجود هستند.

### آثار منتشر نشده :

- ترانه های اصیل خیام چاپ چهارم گرد آوری و ویراستاری این چاپ از دکتر گلمراد مرادی
- ملک جمشیر و شورنگ داستانی بر اساس حکایات کهن در کردستان ایران باستان به فارسی و کوردی
- ترجمه جلد اول (مطالبی آموزشی، هفت جلد) برای نوجوانان از آلمانی به فارسی زیر نام: "بابای چارلی گفت" خانواده ترکی در اناتولی شرقی رمان مانن.

### ماهنامه دیدگاه سوم: ورود دوباره نیروهای ائتلاف به عراق و حملات هوایی به عراق و سوریه را چگونه ارزیابی می کنید؟

**گلمراد مرادی:** این پرسشی است که اگر درباره آن بطور کامل صحبت شود، خودش کلی وقت و جا می خواهد، به همین دلیل مختصر می کنم و نکات برجسته را به عرض خوانندگان محترم دیدگاه سوم می رسانم. منطقه خاورمیانه بطور کلی، برای کشورهای سرمایه داری، منطقه ای حیاتی است و باید این منطقه را کاملا زیر نفوذ خود داشته باشند. یعنی شاه رگهای اقتصادی سیستمهای صنعتی از اینجا می گذرد. بنا براین حالا که کاملا همه کشورهای در کنترل ندارند، باید وضعی را بوجود آورند که منطقه دایم ناآرام و وابسته به این سیستم باشد. این دلیل اصلی برای حضور احتمالی نیروهای ائتلافی آمریکائی و اروپائی و کنترل آنها و بمب باران هوائی.

اگر بخواهیم از نظر سیاسی بررسی کنیم، آمریکا و کشورهای اروپائی محافظه کار قلبا موافق دموکراسی و آزادی در خاورمیانه نیستند. زیرا باور دارند که مردمان ملت های این کشورها برای آزادی و دموکراسی هنوز میوه نرسیده اند و باید براین کشورها دیکتاتوری تابع آنها حاکم باشد که خوب بتوانند سر زمین و منابع طبیعی آنها را غارت کنند. به نظر من و همه انسانهای آزادیخواه و دمکرات، استقلال و دموکراسی و آزادی در این منطقه به طور کلی از افغانستان و پاکستان گرفته از نظر استراتژی نظامی مهم تا ایران و خلیج فارس و کشورهای عربی از نظر اقتصادی مهم و ترکیه و مناطق کرد نشین، باز هم از نظر نظامی مهم، ناپیستی مستقل باشند و باید همیشه وابسته بمانند. نمونه بارز آن ادعای آزادی بخشی از کردستان است. همینکه رژیم آقای المالکی صد در صد وابسته به ایران به دستور آخوندهای ایرانی ناسیونالیست در اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق که رفرا ندیم در باره شهرهای کرکوک و خانقین و غیره است، مبنی بر این که آیا مردم می خواهند بخشی از حکومت فدرال کردستان باشند یا حکومت



مرکزی بغداد، کارشکنی کرد و حتا بنا به این قانون اساسی بودجه ماهانه منطقه فدرال را به مدت بیش از شش ماه قطع کرده بود. لذا رهبر منطقه کردستان فدرال اجبارا در مصاحبه ها با اکثر رسانه ها مبنی بر استقلال کردستان از عراق پاسخ مثبت دادند و گفتند: اگر رژیم بغداد به این شیوه ادامه دهد، راهی برای ما جز استقلال نمی ماند. ما کوشش خود را برای سیستم فدرالی در عراق کرده ایم، اما دولت مرکزی مدام کار شکنی می کند. خوب، زمزمه استقلال یک بخش از کردستان، نه این که خون ناسیونالیستهای کورترکیه و ایران را بجوش آورد و به تهدید واداشت و دندان تیز کردند و اصلا موافق این قضیه نبودند، بلکه دولت و رئیس جمهور آمریکا متوجه شد که، مسعود بارزانی مسئله را جدی گرفته است. زود وزیر امور خارجه، جان که بری، و معاون رئیس جمهور را برای ملاقات مسعود بارزانی به اربیل فرستاد. آنها که نا امید برگشتند، مسئله تهدید غیر مستقیم مطرح شد و حتا همکاری غیرمستقیم بادشمن به میان آمد. اگر ما واقع بین باشیم و درست قضاوت کنیم، خواهیم دید که داعش را آمریکا برای نابودی بشار اسد درست کرد همانطور که القاعده را برای بیرون کردن سربازان شوروی از افغانستان درست کرد. اینها را می توان یک تبانی غیر مستقیم بین ایران و ترکیه و آمریکا علیه منطقه فدرال کردستان دانست. به دستور ایران و سکوت آمریکا و اروپا متمدن بود که آقای مالکی بی سر و صدا نیروهایش را از دومین شهر عراق یعنی موصل تروت مند با زرادخانه قوی را برای داعش رها کرد. زیرا موصل نزدیک به اربیل پای تخت کردستان فدرال است. اینها همه حساب شده عمل کردند. فقط برای جلوگیری از اعلام استقلال کردستان. حالا اگر آمریکا بظاهر از زنان و دختران کوبانی دفاع می کند، اولاً پشیمان شده و نمی خواهد بلای القاعده سرش بیاید و دوماً تحت فشار افکار عمومی جهان قرار گرفته است. آرزو می کنم سیاست مداران آمریکائی عاقبت بفهمند و ماررا نظیرداعش در آستین نپورانند.

### ماهنامه دیدگاه سوم: آیا جمهوری اسلامی "حق مسلم" را فدای بقا خواهد کرد؟

**گلمراد مرادی:** پاسخ به این پرسش، بله غلیظ است. چرا؟ زیرا اینها در جهان کاری کرده اند که آبروی هر دیکتاتوری را خرابه اند. من و امثال، خودمان را نمی بخشیم، زیرا می گفتیم شاه دیکتاتور برود هر که بیاید بدتر از او نخواهد شد! ما تجربه تلخی کردیم و شاه را بیرون کردیم اما جای گزینش، جنایتکار ترین و در تاریخ ایران سیاه ترین سیستم شیعه اسلامی حاکم شد. اینها دیگر هیچ آبروی برای اسلام هم نگذاشتند. اگر اینها از ایران بروند، بدون شک اسلام بمرور زمان و در چند نسل از ایران خواهد رفت. بنا بر این ملاحظاتی حاکم نه فقط حق را بلکه همه چیز را فدای بقا خواهند کردند. اکنون خبر می رسد که دستگاه و ماشین امر به معروف و نهی از منکر را نخست در اصفهان راه انداخته اند و تا کنون چندین زن و دختر را با اسید کور کرده اند و در میان دختران دراتر چنین جنایت اسید پاشیدنی جان داده است. به گمانم اگر این اعمال قرون وسطائی ادامه داشته باشد، اینها با دست خود گور خود را می کنند و دیگر بقائی نخواهند داشت.

### ماهنامه دیدگاه سوم: آیا حسن روحانی و شرکاء قادر به تغییر اساسی در روند اقتصادی و سیاسی ایران خواهند بود؟

**گلمراد مرادی:** می گویند سگ زرد برادر شغال است. آقای حسن روحانی مانند سید محمد خاتمی و امثال از ناجیان اسلام اند. اینها بهره هائی هستند که فقط برای نجات اسلام شیعه در ایران، روی کار آورده می شوند. حالا احتمالاً بعد از اتمام دوره روحانی مجدداً کسی را بدتر از احمدی نژاد روی کار خواهند آورد که دوباره خراب کند آنچه را که این آقا احتمالاً خوب کرده باشد، مانند دوره خاتمی یک نار موی زنان از زیر روسری بیرون آید! به طوری که اسید پاشی بر روی زنان را می بینیم این هم نیست. اینها که از نظر اداره اقتصادی مملکت کم ترین اطلاعی دارند و آنچه که می دانند یک ملغمه ای از اقتصاد سنتی و اقتصاد شاخه هار سرمایه داری بی حد و حصر است. نمونه کلاسیک آن یک شبه ثروتمند شدن و چند ساله میلیارد دلاری شدن، چند نفر باند باز و شارلاتان مانند صادق مصلحی، شهرام جزایری عرب و بابک زنجانی و امثال اند. من به زبان ساده بگویم در دنیای امروز تا زمانی که این استخاره کن ها در حکومت هستند، وضع اقتصاد مردم رو به خرابی و خراب تر خواهد شد. در واقع با ادامه این راه آن بلائی را به سر خود می آورند که از گور کندن برای خویش بد تر و بدتر می شود. منتها رفتن آنها به زباله دان تاریخ بستگی به اتحاد هرچه زودتر نیروهای اپوزیسیون دارد. یعنی تفرقه و انشعاب نیروهای سیاسی، بسود این جنایتکاران است و بس.

### ماهنامه دیدگاه سوم: آیا اپوزیسیون در روند مسائل در ایران و خاورمیانه نقش مداخله گری دارد؟

**گلمراد مرادی:** متأسفانه، نه! چرا؟ زیرا، اپوزیسیون تا زمانی که اتحاد ندارند هیچ تأثیری و نقشی نمی توانند در باره ایران داشته باشند. دلیلش خیلی ساده است. حدود 35 سال است این جنایتکاران بر جامعه ایران حاکم هستند و رعایت ابتدائی ترین حقوق انسانی را نمی کنند و تا زمانیکه نیروهای اپوزیسیون نکته مشترکی برای مبارزه باهم علیه این قرون وسطائیان نیابند و حداقل برای آن نکته مشترک مثلاً شعاردمکراسی و شناسائی حق و حقوق دیگران، سر ندهند، ما با این درد مزمن ضعف، دست بگیریم، نقشی که اپوزیسیون در سر نوشت مملکت دارد بسیار ناچیز است و دلیل آن نیز همان انشعابها و تفرقه است برسر مسایل بسیار نا چیز. اگر همه ما به آن چیزیکه شعارش را می دهیم باورداشته باشیم، بدون شک نیمی از مشکل حل خواهد شد.

### ماهنامه دیدگاه سوم: موقعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

**گلمراد مرادی:** موقعیت کنونی ایران بستگی دارد ما تا چه اندازه از امکانات موجود به سود دموکراتیزه کردن کشور و منطقه استفاده کنیم. خوشبختانه با پیشرفت علم ارتباطات دیجیتالی، دریافت خبرها بسیار ساده شده است و انسان می تواند خیلی سریع از اوضاع مطلع شود. من به نسل جوان در آینده بسیار امیدوارم که این رژیم و سیستم قرون وسطائی را خیلی آرام به عقب برانند. بعلاوه اینها، وضع کشور را از نظر اقتصادی ویران کرده اند و نمی توانند با این روش که در پیش گرفته اند زیاد دوام بیاورند. ما بخوبی ملاحظه می کنیم میدان دادن به اسید پاشان یکی از نکات ضعف این سیستم است و می خواهند افکار عمومی را از وضع نا بسامان اقتصادی به وضع اسفبار اجتماعی منحرف کنند. منتها ما باید (منظور گروهها و احزاب متفاوت در اپوزیسیون است) هوشیار باشیم و این نکات را ببینیم و برنامه ریزی درست اقتصادی برای آینده مملکت ارائه دهیم. انتقاد پذیر باشیم و انتقاد را دشمنی ندانیم و یاد بگیریم هرآنچه که برای خود می خواهیم به دیگری نیز روا بداریم. آن زمان است که بدون شک پیروزی از آن دموکراتهای واقعی خواهد بود.



**ماهنامه دیدگاه سوم:** پیش از شروع ممنون می شوم که خود را معرفی کنید  
**علی ناظر:** مسوول و موسس سایت دیدگاه، و یکی از نویسندگان در ماهنامه دیدگاه سوم.

**ماهنامه دیدگاه سوم:** ورود دوباره نیروهای ائتلاف به عراق و حملات هوایی به عراق و سوریه را چگونه ارزیابی می کنید؟  
**علی ناظر:** داعش جاده صاف کن، و بهانه ای مردم پسند برای استمرار تر "شک و وحشت" (Shock and Awe) است. تر "شک و وحشت" پس از انفجار برج های دوقلو در سال 2001 بیشتر بر سر زبان ها افتاد. پیدایش "داعش" بعنوان ابزار فشار برای پیشبرد حضور سلطه گران در خاورمیانه، نباید ما را تعجب زده کرده، و یا مانند آنهایی که "بهار عربی" را به فال نیک گرفته بودند، ذوق زده کند.

یکی از اهداف، تضعیف دولت های مرکزی و ایجاد آتارشیسم، و بسترسازی استراتژیک برای ایجاد نفرت در روح و روان جامعه است. دین همیشه بهترین ابزار برای تولید اینگونه انزجار در درون جوامع بوده است. بنابراین، آنچه امروز رخ می دهد، ادامه استراتژی "شک و وحشت" (سپتامبر 2001) است، اما به شکلی دیگر. امروز برج دوقلو ها منفجر شد تا "شک و وحشت" ایجاد شود، و یورش به افغانستان و عراق مقبول به نظر برسد. امروز در عراق و سوریه گردن می زنند تا "شک و وحشت" ایجاد کنند. "شک و وحشتی" که اجازه می دهد تا جنایات و دست درازی به حقوق مردم خاورمیانه رسمیت پیدا کند. کویانی در محاصره قرار می گیرد تا احداث پایگاه های نظامی در اربیل و کردستان پسندیده به نظر بیاید. تو را از مرگ می ترسانند تا به تب رضایت دهی. جنایات داعش را رسانه ای می کنند، تا جنایات اسرائیل و آمریکا و جمهوری اسلامی معقول به نظر برسد. خلاصه اینکه، به تو می باوراند که بدون آنها، هیچ هستی.

**ماهنامه دیدگاه سوم:** آیا جمهوری اسلامی "حق مسلم" را فدای بقا خواهد کرد؟

**علی ناظر:** همانطور که در نوشتارهای پیشین بارها نوشته ام، رژیم به دنبال بقای نظام، تضمین این بقا از سوی جهانخواران، و سهم خواهی از سفره به یغما رفته خاورمیانه است. حق مسلم اتمی، به رسمیت شناختن اسرائیل، و معامله بر سر سوریه و عراق و یمن، ژتون های رژیم برای ادامه این بازی است. جهانخواران به این بازی آشنا هستند، تا به آن حد که وقتی به گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران نمی گذارند. بنا بر گزارش احمد شهید، "از اول ژوئیه 2013 تا آخر ژوئن 2014 10 تیر 1392 تا 9 تیر 1393)، تعداد اعدام شدگان در ایران به رقم کم سابقه 852 نفر رسیده است." اما "جهان خردار نشد". آیا سرکوب شهروندان ترکمن و کرد، و قتل و کشتار بین 67-1357 جهان را برانگیخت؟ آیا کشتار 1367 تأثیری در روند مماشات با رژیم آخوندی گذاشت؟ آیا جنایت انسانی در کهریزک، جهانخواران را از همسویی با رژیم بازداشت؟ آیا کشتار در اشرف و یا حمله موشکی به لیبی، جهانخواران را از همسفره ای با رژیم بازداشت؟ اگر پاسخ به این سوال نمونه ها منفی است، و رژیم می داند که پاسخ منفی است، این بازی و استفاده ابزاری از مذاکرات هسته ای، و حتی نوشیدن جام زهر اتمی، آنچنان برنامه ریزی می شود که منافع ملی و حق مسلم مردم ایران، بطور حتم، پایمال شود.



**ماهنامه دیدگاه سوم:** آیا حسن روحانی و شرکاء قادر به تغییر اساسی در روند اقتصادی و سیاسی ایران خواهند بود؟

**علی ناظر:** در سلسله نوشتار "از خواستن تا توانستن" که در ماهنامه دیدگاه سوم منتشر می شود، تا حدودی به این سوال پرداخته ام. به نظر من، رژیم می خواهد به راست میانه بچرخد، اما ظواهر امر، و عواملی که رژیم را به بحران فروپاشی نزدیک کرده است، حاکی از آنست که این عوامل می توانند رژیم را از پیشبرد این استراتژی بازدارند. زیاده خواهی رژیم از سفره یغما، و هژمونی طلبی جهانخواران یکی از عواملی است که می تواند این معادله را بهم زده، و پروژه چرخش را با مانع روبرو کند. همانطور که در آن نوشتار اشاره شده، مانع اصلی چرخش رژیم به راست میانه، آزادیخواهی زنان، و نگاه ارتجاعی نظام اسلامی به مقام زن است. اسیدپاشی نمونه بارز این مشکل است.

**ماهنامه دیدگاه سوم:** آیا اپوزیسیون در روند مسائل در ایران و خاورمیانه نقش مداخله گری دارد؟

**علی ناظر:** بستگی دارد که واژه "اپوزیسیون" را چگونه تعریف کنیم، و تفاوتی فائل باشیم بین دو واژه "اپوزیسیون" و "گروه فشار" یا نه. گروه فشار دولت ها را مجبور به اتخاذ تصمیم می کند، اما آنها را سرنگون نمی کند (و یا تغییر نمی دهد). یک نهاد اپوزیسیون نه تنها باید مداخله گر باشد، بلکه باید بتواند استراتژی خود را بدون دیکته شدن از بالا و عوامل خارجی، انجام دهد. به نظر من، اپوزیسیون ایران، مجاهد یا غیر مجاهد، مسلمان و یا سوسیالیست؛ منفرد یا سازمان یافته، نتوانسته همزمان با پیچیدگی های موجود در صحنه، رشد کند، و در یک تنیده تار گرفتار آمده و همان حرفهای 30 سال پیش را با جملات متفاوت تکرار می کند.

"اپوزیسیون"، (مهم نیست در کدام کشور و با چه ساختار دموکراتیک) باید استراتژی مشخص برای تغییر داشته باشد، و آن را با خلق در میان بگذارد. آیا در عمل، چنین چیزی مشاهده می شود؟ اپوزیسیون باید عامل همبستگی ملی بشود. آیا در عمل چنین چیزی مشاهده می شود؟ اپوزیسیون باید حضور فعال خود را در صحنه سیاست داخلی نشان داده، و در میدان و صحنه فعالیت و حضور ملموس داشته باشد. آیا چنین چیزی مشاهده می شود؟ اپوزیسیون باید در صحنه خارج از کشور و دیپلماسی، فعال باشد. اپوزیسیون رژیم، بخصوص سازمان مجاهدین خلق، در این بخش بسیار فعال بوده و کارهای ارزنده ای داشته است. اما، آیا این ویژگی، یکی از مشخصه های "گروه فشار" هم نیست؟

**ماهنامه دیدگاه سوم:** موقعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

**علی ناظر:** در این 5 سوال، مباحث مرتبط به هم و پیچیده مطرح شده اند که پرداختن به آن، محتاج به زمان و فضای بیشتر دارد و در این مختصر نمی گنجد. شاید باید به آن جداگانه و مستقلا پرداخت.

به مختصر، موقعیت ایران را باید از سه زاویه مستقل و در عین حال مرتبط به یکدیگر ارزیابی کرد. ایران به لحاظ ژئوپلیتیک، ایران به لحاظ نظام حاکم بر سرزمین و وطنمان، و ایران به لحاظ مردم و جامعه، از جمله نهادهای سیاسی برخاسته از آن، ارزیابی من از حال و آینده نزدیک، نگران کننده است. ریشه این ارزیابی را در فقر فرهنگی تک تک ایرانیان، از جمله خردم می بینم. بدون همبستگی ملی، بدون اتحاد بین نیروهای سرنگونی طلب، و بدون استراتژی مشخص برای سرنگونی، رژیم یکه تاز میدان خواهد شد؛ البته تا به آنروزی که نسل جوان و نوجوان، با دیدگاهی متفاوت، آینده ایران را تغییر دهد.

23 اکتبر 2014



چندیست که نگاه به تغییر رژیم در ایران دچار بازنگری شده است، بخصوص پس از آغاز "ترمش فهرمانانه" جمهوری اسلامی. برخی از فعالین سیاسی دلسردانه به این نتیجه رسیده اند که ابوزیسیون خارج از کشور ضعیف و ناتوان شده، و رژیم، قدرتش از آنست که محاسبه می شده است. به نظر این هموطنان، سرنگونی تمامیت نظام امریست غیر ممکن، و هرگونه فعالیتی می بایست در راستا و هماهنگ با مبارزات رهبری شده در داخل کشور باشد.

همکاران دیدگاه سوم، سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی را با حضور ملموس آزادیخواهان در صحنه برای سمت و سو دادن خیزش های خودجوش مردمی امکان پذیر می دانند؛ اما سرنگونی را تنها برای سرنگونی نمی خواهند.

اهداف عالیله آزادیخواهان، تنها با گذار از خودآگاهی عمومی، ارتقاء فرهنگ مبارزاتی، و تحمل دیدگاه مخالف امکان پذیر است. به باور ما، گفتمان سازنده و فعال، آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات، از اصول پایه یک جامعه سالم هستند؛ و بدون باور عملی به آزادی های فردی و شهروندی، بدون باور عملی به عدالت اجتماعی و بدون باور عملی به تحمل دگراندیشان، امر سرنگونی، به تنهایی یک فعل رفورمیستی است که به استبداد در شکلی متفاوت می انجامد.

به نظر ما، ابوزیسیون خارج از کشور با یک برنامه مشخص و هماهنگ، می تواند فراتر از یک گروه فشار مداخله گر باشد. سرنگونی، بدون در نظر گرفتن نقش آفرینی ملیون لائیک و نیروهای چپ و سکولار در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، اگر هم موفق شود، نمی تواند تضمین کننده ایرانی آباد و آزاد بشود. حضور و همبستگی تلاشگران برای احقاق حقوق سیاسی و مدنی، نه تنها خواست های تهیدستان و آسیب دیدگان جامعه را برجسته می کند، بلکه نوید دهنده کثرتگرایی و تعامل در ایران فردا است.

دیدگاه سوم بر حضور فعال رسانه ها، در ارائه نقطه نظرات تحلیلیگران، دگراندیشان، و پژوهشگران سیاسی-فلسفی، تأکید دارد. ما بر این باوریم که با احترام متقابل، و با مناعت و سعه صدر، می توان هر نظر و دیدگاهی را شنید، مورد بررسی قرار داد، و با توجه به اصول و باورهای خدشه ناپذیر فردی و گروهی، دیدگاه های غیرواقعی، انحرافی، و مسموم را به چالش کشاند. نقش آفرینی رکن چهارم در زدودن جو نومیدی، در معرفی فعالتهای نیروهای دگربر در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، در ایجاد کانال تماس بین شخصیتها و نهادهای سیاسی، و ارائه برنامه های پیشنهادی احزاب و تلاشگران سیاسی-مدنی غیر قابل کتمان است.

رسانه های وابسته به رژیم اسلامی، در یک طرح از پیش برنامه ریزی شده، سعی دارند بر این باور که هرگونه فعالیتی بی نتیجه و باطل است، دامن بزنند. دیدگاه سوم از نقاط ضعف جنبش آگاه است و آن را نادیده نمی گیرد، اما تلاش رژیم برای ایجاد جو نومیدانه را دلیلی بر وجود نقاط مثبت و تعیین کننده جنبش سرنگونی طلبانه ارزیابی می کند.

همکاران دیدگاه سوم، طبیعتا در کلیه امور هم نظر نیستند، و در برخی از موارد تحلیل کاملا متفاوت دارند. اما این اختلاف دیدگاهی را گرامی داشته و همکاری با یکدیگر را بخشی از اندیشه حاکم بر ماهنامه می دانند؛ اندیشه و دیدگاه همگرایی، همسویی، و اتحاد برای سرنگونی.

امید است انتشار ماهنامه دیدگاه سوم برای حداقل یک زمانبندی شش ماهه، بتواند زمینه ساز تشکیل گروه تماس مابین نهادهای سیاسی و شخصیت های آزادیخواه، و ابزاری برای تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان بشود. ما از کلیه شخصیتها، تلاشگران برای نهادینه شدن حقوق سیاسی-مدنی، و نهاد های سیاسی دعوت می کنیم تا ماهنامه دیدگاه سوم را بعنوان ابزاری برای بیان خواسته های خود پذیرفته و با همکاری مثبت و مستقیم با ما، زمینه را برای برداشتن گامهای مثبت در آینده فراهم آورند.

**دیدگاه سوم را از طریق ایمیل  
به داخل ایران ارسال کنید.**

